


باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۳۳۲۵۴
رده‌بندی دیویی:	۱۳۲۹ الف ۵۲۲ ت ۲۹۷/۶۱ مرجع □
سرشناسه:	ترمذی، محمد ابراهیم بن محمد، - ۷۹۱؟ ق.
عنوان قراردادی:	تنبیه الغافلین
عنوان:	وسائل المحبین موسوم به تنبیه الغافلین
شرح پدیدآور:	
کاتب:	احمد نجفی زنجانی تاریخ کتابت:
محل نشر:	تهران ناشر: مطبعه محمد علی علمی تاریخ نشر: ۱۳۲۹ ق
صفحه شمار:	۵۵ ص مصور□ درسی□ گراور یا افست□
زبان:	فارسی ابعاد: ۱۴/۵×۲۰/۵ نوع خط: نسخ
روش تهیه:	وقفی☑ اهدایی□ خریداری□ ارسالی□
واقف:	علی اصغر وحیدی تاریخ ثبت: دی ۱۳۶۶
یادداشتها:	
موضوع(ها):	۱. اخلاق اسلامی ۲. احادیث اخلاقی
شناسه(های) افزوده:	الف. نجفی زنجانی، احمد، کاتب. ب. وحیدی، علی اصغر، واقف. ج. عنوان.
فهرستنگار:	شیبانی تاریخ فهرستنگاری: مرداد ۸۴

۹ ریال



اداره مخطوطات

نام کتاب: تنبیه الغافلین

مولف: محمد بن ابراهیم بن محمد سرمدی

موضوع: اخلاق اسلامی زبان: فارسی

سال چاپ: ۱۳۲۹ محل چاپ:

کاتب: احمد بن جعفر زنجانی

طول: ۲۰/۵ عرض: ۱۴/۲ شماره صفحه ها: ۵۵

شماره عمومی: ۳۳۳۵۴ کتابخانه / بخش:

وقفی / خریداری: علی اصغر حیدری تاریخ:

مصور ☐ درسی ☐ گراوری ☑ افست ☐

ملاحظات:

فراموش ننمایند

گراور، هنرخانی - تهران ناصرخسرو

بسمه تعالی شأنه

چون کتاب مستطاب وسائل المحبین موسوم به

تنبیه الغافلین

مکرر طبع و منتشر شده بود و اهمیت لازم از نظر خط

و کاغذ ان نداده بودند و از اینجهت جالب توجه

نبود لذا اقل العباد محمد علی علمی دام توفیقه

اقدام بطبع این نسخه شریفه نمود

امید که مورد استفاده مؤمنین قرار گیرد

و مشار الیه را از دعای خیر

فراموش ننمایند

گراور: اصغرخانی - تهران ناصرخسرو

هذا
کتاب تنبیه الغافلین

بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِیۡمِ

اَلۡحَمۡدُ لِلّٰهِ الَّذِیۡ اَمَرَنَا بِالۡعِلۡمِ وَالطَّاعَةِ وَنَهٰینَا عَنِ الۡجَهۡلِ وَالۡمَعۡصِیَةِ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی خَیۡرِ خَلۡقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ اَجۡمَعِیۡنَ **امّا بعد** چنین گوید مؤلف این رساله و محرر اینمقاله الحقیر الفقیر الواثق بالفضل الصمدی بهاء الدین محمد بن ابراهیم الترمذی که عزیزی از برادران دینی و فرزندی از فرزندان طریق که همیشه همّت خود را بر کسب سعادت اخروی و علوم دینی مصروف میداشت و قدری جز خلوص عقیده باین کمترین نداشت از کمال اخلاص و ارادت و فور اختصاص ازین حقیر التماس نمود که از برای این بندهٔ مستمند نسخهٔ تالیف و ترقیم نمی که بوسیلهٔ ان در علم و طاعت و عبادت بیفزاید و از جملهٔ جهل و عصیان و خطا بپرهیزد و سبب ترغیب شود و در صفحهٔ روزگار برسم یادگار باقی بماند و مزین بایات قرانی و اخبار اخر الزمانی که بر مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات حجّت قاطع باشد هرچند این بندهٔ کنه گار خود را در ان مرتبه نمیدید که باین امر جرأت قیام و اقدام نماید و خود را از مقیدان این طریق شمرد چون حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرموده که مَنۡ سُئِلَ عِلۡمًا یَعۡلَمُهٗ فَکَتَمَهٗ اَلۡجَمَهُ اللّٰهُ بِلِجَامٍ مِّنَ النَّارِ یعنی از کسیکه سؤال شود از علمیکه داند و ان علم را

بپوشاند پس او را خدایتعالی لجام کند بلجام اتشین و ستم که در زمرهٔ اینطایفه باشد اینحدیث خبر میدهد از حالت ایشان و نیز خبر میدهد بحکم اینحدیث اَلۡعِلۡمُ لَا یَحِلُّ مَنۡعُهٗ یعنی حلال نیست منع کردن علم از مسلمانان پس بر خود فرض عین دانسته و این رسالهٔ شریفه را که موسوم است به **تنبیه الغافلین** شروع نموده و ترتیب داده بر یکمقدمه و نه باب و خاتمه و بفارسی نوشته شد تا خواص و عوام از معنی این رسالهٔ شریفه سودمند شوند تا حقتعالی برخواننده و نویسنده و شنونده و رساننده و یادگیرنده و عمل کننده و مؤلف رحمت کند اِنَّهٗ وَلِیُّ الۡاِجَابَةِ وَالۡقَبُوۡلِ **امّا مقدمه در طلب علم** **باب اوّل** در بیان فضیلت علم و علماء و غیره **باب دوّم** در بیان فضیلت نماز و عقاب تارک ان **باب سوّم** در بیان عذاب مانع الزکوة **باب چهارم** در بیان عذاب خمر خواران و قمار بازان و شطرنج بازان **باب پنجم** در بیان بهشت و دوزخ **باب ششم** در بیان بعض چیزهائیکه خداوند عالم امر کرده است **باب هفتم** در بیان چیزهائیکه خداوند عالم نهی کرده است بعضی قولی و بعضی فعلی **باب هشتم** در بیان عالم و متعلم و غیره **باب نهم** در بیان اکرام مهمان و همسایه و ثواب ان و فضل اهل سخا و ذمّ اهل بخل **خاتمه** در بیان معاصی جوارح و دل و عمل خالص و غیران **امّا مقدمه** در طلب علم بدانکه خدایتعالی بر همه مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات از مرد و زن ازاد و بنده واجب و لازم گردانیده طلب علم را چنانکه در کلام مجید فرموده فَاسۡئَلُوۡا اَهۡلَ الذِّکۡرِ اِنۡ کُنۡتُمۡ لَا تَعۡلَمُوۡنَ یعنی بپرسید و سؤال نمائید از اهل ذکر یعنی علما و بزرگان دین اگر نمیدانید و نیز عمل موقوفست بعلم زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و اله

فرمود العلم بلا عمل ضلال یعنی علم بی عمل ضلالت و گمراهی است چنانکه جناب رسول خدا ص فرموده العلم بلا عمل کالقوس بلا وتر یعنی علم بی عمل چون کمانی بی زه بود دیگر حضرت رسول ص فرموده طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة یعنی طلب علم واجبست بر هر مرد مسلمان و زن مسلمان **نظم**

گشته فرض علم بر هر مرد و زن — جستن علم بر فرایض پاسَن
کادم از علم آمد افزون بر ملک — روز عرض سجده پیش ذو المنن

دیگر رسول خدا ص فرموده اطلبوا العلم و لو کان بالصین یعنی بجوئید و طلب کنید علم را اگرچه در چین باشد **شعر** طلب کن تو علمی از آموختن
گرت سوی چین هم بباید شدن — اگر عالمی از ملک بهتری
وگر جاهلی مانده ممتحن دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند اطلبوا العلم من المهد الی اللحد یعنی ز گهواره تا گور دانش بجوی و دیگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اطلبوا العلم و لو کان بین ایدیکم نارا تحرقون او بحرا تغرقون یعنی طلب کنید علم را اگرچه باشد پیش شما آتش سوزان یا دریائی غرق کننده باز نمانید و بطلب علم مشغول باشید که بی علم خدا را پرستیدن ضلالت است و راه بحق نتوان بردن مگر بعلم **بیت**

بیاموز علم و ادب ای پسر — که بی علم کس را بحق راه نیست
کسی ننگ دارد ز آموختن — که از ننگ نادانی آگاه نیست

دیگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود اطلبوا العلم فان الطالبین فی الدنیا کثیر یعنی طلب کنید علم را و بجوئید دانش را که جویندگان در دنیا بسیارند و در نجوای حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام آورده اند که

خدا تعالی خطاب کرد که ای موسی بگیر نعلینی از آهن و عصائی از آهن و طلب کن علم را و بجو دانش را چندانکه نعلین بدرد و عصا بشکند و بدرستی که هر علم که بی عمل بود هباء منثورا خواهد بود پس علم دلیل عمل بود و هرچه بی دلیل و حجت باشد هیچ شک نیست که در بیابان ضلالت و سرگردانی بماند بیدلیل راه رفتن خطائیست بزرگ **شعر** بر خلق جهان علم بنا هست پناه
بی علم کنی کارگاه است گناه — تا باد جهان ز علم بادا روشن
بی علم همه کار سیاه است سیاه

دیگر حضرت رسول ص فرموده که مثل الذی یعمل بغیر علم کمثل الحمار فی الطاحونة یدور فی مکانه لا یستطیع ان یجاوز عن مکانه یعنی مثل کسی که عمل کند بی علم مثل خری بود که بر گرد سنگ آسیائی بگردد و نتواند که از جای خود تجاوز کند و همیشه سرگردان باشد و این زمان مردمان در جهالت مانده و کمتر بطلب علم رجوع میکنند و سبب سیاهی و مردگی دل ایشان در آنست و نمیدانند که حیوة و سفیدی دل بعلم است زیرا که حضرت رسول ص فرموده العلم صیقل القلب یعنی علم صیقل دهنده دل است دیگر حضرت رسول ص فرموده القلب میت و حیوته بالعلم و العلم میت و حیوته بالطلب یعنی دل مرده است و زندگی او بعلم است و علم مرده است و زندگی او بطلب حاصل میشود **نظم**

دل جاهلان را تو مرده شناس — نباشد دل جاهلان حق شناس
دلت را بعلم و ادب زنده کن — وگرنه تو باشی خر ناشناس

تمت المقدمة و الله المستعان و علیه التکلان

از خدا جوئیم توفیق ادب — بی ادب محروم ماند از لطف رب

باب اول در بیان فضیلت علم و علما و غیره و این باب مبنی است بر سه فصل

فصل اول در بیان علم در روایت صحیح آمده است که صحابه از حضرت رسول ص پرسیدند یا رسول الله کدام عمل افضل است فرمود علم آموختن باز سؤال کردند باز فرمود علم صحابه عرض کردند ما از عمل سؤال میکنیم جناب رسولخدا فرمودند که إنّ قَلیلَ العَمَلِ مَعَ العِلمِ کَثیرٌ وکَثیرَ العَمَلِ مَعَ الجَهلِ قَلیلٌ یعنی اندکی عمل با علم بسیار بود و بسیاری عمل با جهل اندک بود پس عملی که با علم نباشد هیچ قرب و منزلتی نزد خدا تعالی ندارد نظم گر عمل با علم باشد اندکی هست بسیار و قبول بیشکی ور بود با جهل بسیاری عمل کم بود یابد قبول از یکی دیگر جناب رسولخدا ص فرموده اند تَعَلُّمِ ساعَةٍ خَیرٌ مِن عِبادَةِ سَنَةٍ قائِمٌ بِاللَّیلِ وَصائِمٌ بِالنَّهارِ یعنی یکساعت مشغول بودن بطلب علم بهتر است از عبادت یکساله که شبها بنماز مشغول بوده و روزها بروزه دیگر جناب پیغمبر ص فرموده العِلمُ ثَمَرَةُ الإیمانِ وَسِراجُ الإسلامِ یعنی علم میوهٔ ایمانست و چراغ اسلام هر که را علم نباشد یقین بدان که او را از ایمان بهره نیست و دیگر حضرت رسول ص فرموده که خَیرُ الدُّنیا وَالآخِرَةِ مَعَ العِلمِ وَشَرُّ الدُّنیا وَالآخِرَةِ مَعَ الجَهلِ یعنی نیکی دنیا و آخرت با علم است و شرّ دنیا و آخرت با جهل است و دیگر حضرت رسول ص فرموده حدیثی که معنی آن بفارسی اینست که هر که یک مسئله از علم بیاموزد خدای تعالی هزار قلاده از نور در گردن او اندازد و در قیامت هزار گناه او را بیامرزد و در بهشت از برای او شهری بنا کند از زر سرخ و بنویسد خدا تعالی در دیوان اعمال او بعدد هر تار موئی که در بدن داشته باشد ثواب یک حج و عمره و نیز چنین گفته اند که علم حیاة دل و مصباح بصر بود دیگر حضرت رسول ص فرموده که العِلمُ وَدیعَةُ اللهِ فِی الأرضِ وَالعُلَماءُ اُمَناءُهُ یعنی علم امانت خدا تعالی است در زمین

و علماء امینان اویند و دیگر در روایت صحیح آمده که اختلاف در میان اهل شام و بصره در فضیلت علم و مال افتاد اهل شام گفتند مال افضل است اهل بصره گفتند علم افضل است هر دو طایفه بخدمت مولای متقیان آمده عرض کردند یا ولیّ الله مسئلهٔ ما را بحق جواب فرمایید آنحضرت فرمودند یا اهل الشام علم هشت درجه از مال بالاتر است اول آنکه علم میراث پیغمبر است و مال میراث کسری و فرعون و قیصر و شدّاد دوّیم علم زیاد شود با نفاق و مال کم شود بخرج سوّم آنکه علم صاحب خود را نگهدارد و مال را صاحبش نگهدارد چهارم آنکه عالم چون بمیرد علم از وی جدا نشود و در قبر و عرصات قیامت یاری او نماید و مال را نزدیک مرگ وارثان بربایند و قسمت نمایند پنجم خلق عالم چهار گروهند اوّل امراء دوّیم اغنیاء سیّم علماء چهارم فقراء پس سه طایفه ایشان محتاجند بعلماء و علما را با ایشان احتیاجی نیست ششم آنکه علم را خدا ندهد مگر بخاصّان و برگزیدگان خود و مال را دهد مگر بکافران و ظالمان هفتم آنکه علم صاحب خود را از صراط بگذراند چون برق درخشان و مال صاحب خود را در صراط بدارد تا خدا تعالی چه حکم کند هشتم آنکه ای اهل شام هیچ کس بجمع کردن علم دعوی خدائی نکرد و فرعون بجمع کردن مال دعوی خدائی کرد نظم

علم مثل جوهر است ای با بصر ... بشنو از من گر تو هستی با خبر
هست فاضلتر ز ملک و مال و جاه ... علم نزد انبیاء با هنر

ابن عباس گوید پیغمبر ص فرمود از جبرئیل پرسیدم کدام جهاد فاضلتر است گفت علم آموختن گفتم دیگر چه گفت پنج وقت نماز بجا آوردن گفتم پس از آن گفت نگریستن بروی عالمان و دانایان که با ایشان نشستن عبادتست جناب رسولخدا

حدیثی فرموده که بقا رسی اینست که یکساعت نزد عالم نشستن که دران ساعت بیان علم کند بهتر ونیکوتر است از هزار رکعت نماز بتطوع واز صد هزار تسبیح واز هزار اسب که برای غزای کافران بسته باشد (یعنی جهاد کنندگان) دیگر سجده فرشتگان آدم را بسبب علم وفهم آدم بود دیگر حقتعالی بیاموخت سلیمان را مسئله ومنت نهاد براو وگفت فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وملک وپادشاهی داد وگفت هٰذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ ودیگر فضیلت علم آنستکه اینهمه محبت که خدایتعالی را باحضرت محمد صلعم بود وبا پیغمبران دیگر نبود چون خواست که محبت او بایشان زیاده شود (برای) فضیلت واظهار نبوت او بایشان کتاب فرستاد ومراد ازان کتاب علم ودانش است پس معلوم شد که چیزی فاضلتر از علم نیست نزد خدایتعالی وانبیاء واوصیاء واولیاء - شعر

علم و دانش پیش جمله انبیاء
هست فضل پیش جمله اولیا
در زمین وکوه ودریا وسما
از همه اشیاء یزدان آفرید

فصل دوم در بیان علماء وغیره خدایتعالی میفرماید یَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ یعنی کسانیکه ایمان آوردند ودانش جستند از شما ها مرتبه انها بلند خواهد بود نزد خدایتعالی ودرجا دیگر میفرماید اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ یعنی بندگانی که عالمند از خدایتعالی میترسند وفرمانبرداری او را بجا میاورند دیگر حضرت رسول صلعم فرموده عَظِّمُوا الْعُلَمَاءَ فَاِنَّكُمْ تَحْتَاجُونَ اِلَيْهِمْ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ یعنی بزرک وگرامی دارید علماء را بدرستی که شما را بعلم ایشان احتیاج است در دنیا وآخرت دیگر حضرت رسول صلعم فرموده مَنْ اَحَبَّ اَنْ يَنْظُرَ اِلٰى عُتَقَاءِ اللّٰهِ مِنَ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ اِلَى الْعُلَمَاءِ وَالْمُتَعَلِّمِينَ یعنی هرکه دوست

دارد نظر کند بسوی آزادگان خدا از آتش پس نظر کند بسوی عالمان ومتعلمان دیگر حضرت رسول صلعم فرموده مَنْ خَدَمَ عَالِمًا سَبْعَةَ اَيَّامٍ وقیل سَبْعَ سَنَوَاتٍ اَعْطَاهُ اللّٰهُ بِكُلِّ يَوْمٍ ثَوَابَ اَلْفِ شَهِيدٍ یعنی هرکه خدمت کند عالمی را هفت روز وبعضی گفته اند هفت سال بدهد خدایتعالی هر روزی ثواب هزار شهید دیگر جناب رسولخدا صلعم فرموده مَنْ اَكْرَمَ عَالِمًا اَوْ مُتَعَلِّمًا فَكَاَنَّمَا اَكْرَمَ سَبْعِينَ نَبِيًّا یعنی هرکه گرامی دارد عالمی یا متعلمی را چنان باشد که هفتاد پیغمبر را گرامی داشته است دیگر رسولخدا صلعم فرموده که فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلٰى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ یعنی که فضل عالم بر عابد چون ماه شب چهارده بود بر ستارگان دیگر ونیز رسولخدا فرموده که بَيْنَ الْعَالِمِ وَالْعَابِدِ مِائَةُ دَرَجَةٍ بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ مَسِيرُ الْفَرَسِ الْجَوَادِ الْمُضَمَّرِ سَبْعِينَ سَنَةً یعنی میان عالم وعابد صد درجه است میان هر درجه با دیگری چندان مسافت بود که اسب تیزرو هفتاد سال برود واین قدر فضل بود عالم را بر عابد شعر

صاحبدلی بمدرسه آمد زخانقاه
بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم وعابد چه فرق بود
تا اختیار کردی ازان این فریق را
گفت آن گلیم خویش بدر میبرد زموج
وین جهد میکند که بگیرد غریق را

دیگر حضرت رسول صلی الله علیه واله فرموده اند فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِي عَلٰى اُمَّتِي یعنی فضل عالم بر عابد چون فضل منست بر امت من دیگر فرموده سَئَلْتُ جَبْرَئِيلَ اَيُّ جِهَادٍ اَفْضَلُ لِاُمَّتِي قَالَ طَلَبُ الْعِلْمِ قُلْتُ بَعْدَ ذٰلِكَ قَالَ زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ یعنی سؤال کردم از جبرئیل کدام جهاد فاضلتر است بر امت من گفت طلب علم کردن گفتم دیگر چه گفت زیارت کردن علماء دیگر حضرت رسول صلعم فرموده اَلْعَالِمُ الْوَاحِدُ اَكْرَمُ عِنْدَ اللّٰهِ

من الف شهید دیگر حضرت رسول خدا صلعم فرموده سألت جبرئيل وقلت العلماء افضل عند الله او الشهداء قال العالم الواحد اكرم عند الله من عشرة الف فان اقتداء الشهداء على العلماء یعنی سؤال کردم از جبرئیل گفتم علما بزرگترند نزد خدای تعالی یا شهدا گفت علماء بزرگترند از ده هزار شهید بدرستی که اقتدای شهداء بر علماء است دیگر حضرت رسول صلعم فرموده حدیثی که ما حصل مضمون آن بفارسی اینست که طلب کننده علم پیش خدای تعالی افضل است از مجاهدان وحاجیان ومعتمران ومعتکفان ومجاوران وآمرزش خواهند از برای او درختان ودریاها وابرها وبادها وستارها وهر چیزیکه آفتاب بر او بتابد دیگر حضرت رسول صلعم فرمودند حدیثیکه معنی آن بفارسی اینست که هر که اندوهگین نشود بمرگ علماء بدرستی که او منافق باشد در دنیا وآخرت زیرا که هیچ مصیبتی بزرگتر از مرگ علما نیست که چون عالمی وفات کند آسمانها وساکنان آنها هفتاد روز بر او بگریند و زاری نمایند و هر که اندوهگین شود بمرگ علما بنویسد حقتعالی در دیوان اعمال او ثواب هزار شهید دیگر فرموده من حقر طالب العلم فقد حقرني ومن حقرني فله النار یعنی هر که خوار دارد طالب علم را بدرستیکه مرا خوار داشته است و هر که مرا خوار دارد در جای او در آتش است ودیگر فرموده من حقر طالب العلم فهو منافق ملعون في الدنيا والآخرة یعنی هر که خوار دارد علما وطالب علم را بدرستی که منافق وملعون است در دنیا وآخرت

ای بوده وجود تو یکقطره منی
هان تا نکنی بعالمان کبر و منی
زیرا که چنین گفته رسول مدنی
من اکرم عالما فقد اکرمني

دیگر رسول خدا فرموده علماء امتي كانبياء بني اسرائيل یعنی علماء امت من چون پیغمبران بنی اسرائیلند دیگر حضرت رسول فرموده ان لطالب العلم شفاعة كشفاعة

الأنبياء یعنی طالب علم را فردای قیامت شفاعت باشد چون شفاعت پیغمبران دیگر حضرت رسول فرموده من مات في تعلمه قبل بلوغ مقصده خلق الله له ملكا في قبره يعلمه الى يوم القيامة یعنی هر عالمی که بمیرد و در طلب علم باشد پیش از آنکه بمقصدش برسد خدای تعالی بیافریند در قبر او فرشته تا او را تعلیم نماید تا روز قیامت تا مقصود حاصل شود دیگر رسول خدا صلعم فرموده من اذل عالما بغير حق اذله الله تعالى يوم القيامة على رؤس الاولين والآخرين یعنی هر که برنجاند عالمی را بی جرم و خوار و ذلیل دارد او را حق سبحانه وتعالی بر حشرگاه اولین و آخرین چنانکه اهل عرصات بدانند که گناه او از همه بیشتر است ونیز جناب رسول خدا صلعم فرموده الناس اثنان عالم ومتعلم والباقي كالهمج لا خير فيهم یعنی مردمان دو گروهند یکی عالم و دیگری متعلم یعنی آموزنده و دیگران خرمگسند که خیری در ایشان نباشد

نظم

انکه او را آدمی گفته رسول   در میان خلق قول او قبول
عالم است و طالب علم و دگر   مردمان چون خرمگس باشد جهول

دیگر حضرت رسول صلعم فرموده مداد العلماء افضل من دماء الشهداء یعنی مداد علما که بآن احکام قرآن واحادیث بنویسند بهتر ونیکوتر است از خون شهیدان دیگر حضرت رسول فرموده من حفظ من امتي اربعين حديثا حشره الله يوم القيمة فقيها یعنی هر که از امت من یاد گیرد و حفظ کند چهل حدیث محشور سازد خدا او را در روز قیامت فقیه یعنی نام او را در جریده فقهاء وعلماء بنویسد دیگر حضرت رسول فرموده عليكم بعمل الرجال قيل وما ذلك يا رسول الله قال تعلم العلم وصحبة العلماء یعنی بر شما باد عمل مردان عرض کردند یا رسول الله چیست

عمل مردان فرمود با عالم نشستن و علم اموختن دیگر حضرت رسول ص فرمود اَلعَالِمُ کَالذَّهَبِ وَالمُتَعَلِّمُ کَالفِضَّةِ وَمَادُونَهُمَا کَالرَّصَاصِ یعنی عالم چون زر است و متعلم چون نقره و باقی چون ارزیز دیگر حضرت رسول ص فرمود اَشرَفُ اُمَّتِی حَمَلَةُ القُرآنِ یعنی بزرگترین امت من خوانندگان قرآنند و نیز حضرت رسول ص فرمود اَخیَارُکُم وَاَبرَارُکُم وَاَفضَلُکُم مَن تَعَلَّمَ القُرآنَ وَعَلَّمَهُ یعنی برگزیده ترین شما انکس باشد که قرآن را یاد گرفته و بدیگران بیاموزد دیگر فرموده حدیثی که معنی ان بفارسی اینست که چون کسی بنشیند نزد عالمی برای اموختن علم بگشاید خدا تعالی بروی او هفتاد دراز درهای رحمت خود و چون از انجا برخیزد امرزیده و رستگار شود چنانکه از مادر متولد شده و بدهد خدا تعالی باو بهر حرفی ثواب عبادت یکساله و بنا کند برای او هزار شهر در بهشت که هر شهری ببزرگی ده مقابل دنیا باشد پس واجب و لازم است بر همه مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات که در تحصیل علم بکوشند تا این دولت تو ابرادریابند و از خجالت خلاص شوند شعر

بیاموز علم و ادب ای پسر — زمادر نزاید کسی با هنر
بتحصیل دانش تو کوشش نما — که دانا چو شاه است و نادان چو خر

در روایت صحیح امده که شخصی از در در امد و سلام کرد و گفت یا رسول الله چه اجر داشته باشد نزد حقتعالی کسی که فرزند خود را قرآن بیاموزد انجناب فرمودند قرآن کلام پاک حقتعالی است و ثواب انرا بجز خدای تعالی کسی نمیداند بیان کند انحضرت دران سخن بود که ناگاه جبرئیل از جانب رب جلیل در رسید و گفت ای محمد حقتعالی ترا سلام میرساند و میفرماید هر که فرزند خود را قرآن

بیاموزد چنان باشد که ده مرتبه حج کرده و هزار بنده از فرزندان اسمعیل ازاد کرده باشد و ده هزار مسکین را طعام داده باشد و هزار برهنه را پوشانیده باشد و بنویسد بهر حرفی در دیوان اعمال او ده حسنه و محو کند ده سیئه و در قبر با او باشد و گران گرداند میزان او را و بگذراند او را از صراط چون برق و هرگز از وی جدا نمیشود و چنانکه ده هزار عمره بجا اورده باشد و هزار بار بجنگ کافران رفته باشد و بدهد خدا تعالی بوی هزار کرامت و بزرگی و نیکوئی از ارزوهای او در باغ

جان مؤمن شادمان از خواندن قرآن بود — خواندن قرآن بظاهر جان را جانان بود
هر که با فرزند خود از بهر قرآن رنج برد — رفتنش روز جزا اندر بهشت اسان بود
شرع چون سبزیست قرآن قطره باران بدان — قوت هر سبزه از قطرهٔ باران بود
هر که باشد روز و شب با خواندن قرآن قرین — تا قرینش مصطفی با جملهٔ یاران بود
عزت از قرائت بود تا زنده باشی در جهان — چون بمیری مونست در قبر هم قرآن بود

و دیگر رسول اکرم صلی الله علیه و اله وسلم حدیثی فرموده که معنی ان بفارسی این است که در هر شهر یا قریهٔ عالمی یا متعلمی در اید از طعام ایشان بخورد و اب ایشان را بیاشامد از یکطرف وارد شود و از جانب دیگر بیرون رود حقتعالی بردارد عذاب را از اهل گورستان ایشان تا چهل سال پس اسباب فضیلت نزد انبیاء و اولیا و اوصیا علم و تقوی و ادبست و مال بسیار را قرب و منزلتی نیست شعر

جوان پر هنر بینی برو بر سال او مشمر — که ده ساله هنرور به ز پنجه ساله گاو خر
ترا از علم میپرسم تو پیری نزد من اری — اگر پیری هنر بودی بدی ابلیس پیغمبر

فصل سیم در احوال قاضیان و عالمان بیعمل و متبحران جاهل

بدانکه قاضیان و عالمان سه گروهند یکطایفه اهل بهشت و دو طایفه اهل دوزخ

بحکم این حدیث که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده القضاة ثلثة قاضیان فی النار
و قاض فی الجنة یعنی قاضیان سه گروه هستند دو گروه از ایشان در دوزخ باشند
و یک گروه در بهشت آن دو گروه که در دوزخ باشند یکی آنستکه ایشانرا علم نباشد
و از روی جهل و نادانی جواب مسائل شرعیه گویند و بغیر ما انزل الله حکم کنند دوم
علمائی باشند با علم ولی بی‌عمل و رشوه حکم کنند ایشان از جمله فاسقان باشند چنانکه
خدای تعالی میفرماید من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون یعنی هر که حکم
نکند بآنچه خدای تعالی فرستاده است پس او از طایفه ظالمان باشد دیگر رسول
خدا صلعم فرموده العلم بلا عمل وبال یعنی علم بی‌عمل وبال و هرزه کاریست دیگر حضرت
رسول صلعم فرموده ویل للعالم یتکلم بهوی الناس لا یکون احد اشد منه عذابا یوم
القیمة یعنی ویل مر عالمی راست که سخن گوید بهوای مردمان که در روز قیامت هیچ
کسرا عذاب از وی سخت‌تر و دردناکتر نباشد و دیگر حقتعالی میفرماید اتأمرون
الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب یعنی آیا امر میکنید مردمان
را به نیکوئی و فراموش میکنید خود تانرا و شما علماء و خوانندگان قرائید
و دیگر حضرت رسول صلعم فرموده العالم بلا عمل کالشجر بلا ثمر فالنار اولی
به یعنی عالم بی‌عمل چون درخت بی‌بر است اندر مثل که بآتش سوزان سزاوار
تر است و هر درختی که میوه اش نباشد بغیر از آتش او را جائی نباشد شعر

عالمی را کو عمل همراه نیست — جان او از علم آگاه نیست
چون درخت بی‌بر است اندر مثل — جز بآتش کش پناه راه نیست

بتحقیق باید دانست که علم بی‌عمل دیوانگی است که تو را امروز مطیع نگردانده
از معاصی باز ندارد و فردا از آتش دوزخ نیز باز ندارد شعر

علمی که ترا بحق رساند بطلب — علمی که ترا بطاعت آرد بطلب

و نیز حضرت رسول صلعم فرموده العلماء امناء الرسول ما لم یدخلوا فی الدنیا فاذا
دخلوا فی الدنیا فاحذروهم علی دینکم یعنی علماء امینان پیغمبر اند تا زمانیکه
گرویده دنیا نگردند چون گرویده دنیا شوند پس بپرهیزید از ایشان تا در دین
شما نقصان نشود و دیگر خدای تعالی در حق منجمان فرموده قل لا یعلم من فی السموات
و الارض الغیب الا الله یعنی بگو ای محمد که نمیدانند آنچه در آسمان و زمین هستند غیب را
مگر خدای تعالی و نیز حضرت رسول صلعم فرموده المنجم عند الله و عند الناس متهم
و له فی القبر ندامة شدیدة و عذاب الیم یعنی منجم نزد خدای تعالی عاصی و نزد آدمیان
متهم و در قبر پشیمانی سخت و عذاب دردناک خواهد کشید دیگر حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرموده من اتی کاهنا فصدقه بما یقول فقد کفر بما انزل الله
علی محمد یعنی هر کس پیش رمال یا منجم رود و قول ایشانرا تصدیق کند در آنچه گویند
و از غیب خبر دهند بدرستی که کافر میشود بآنچه خدای تعالی فرستاده است بر محمد صلعم
و دیگر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که المنجم کالکاهن و الکاهن کالساحر
و الساحر کالکافر و الکافر فی النار یعنی منجم چون فالگو و رمال است و فالگو چون
جادوگر بود و جادوگر چون کافر بود و کافر در آتش دوزخ است نظم
منجم یکی گمرهی دان تمام . بقول خدا و رسول انام . مکن قول او را تو از جان قبول . که کافر شوی ای فلان والسلام

باب دوم در بیان فضیلت نماز و عقاب تارک آن

و آن مبنی بر سه فصل است **فصل اول** در بیان فضیلت نماز در خبر
آمده است از ائمه علیهم السلام که یک نماز فریضه نزد خدای تعالی بمنزله بیست
حج است و یک حج فاضلتر است از خانه که پر از طلا باشد و صاحبش آنرا فی سبیل الله صدقه

دهد که تمام شود و هم چنین در خبر آمده است از اهل بیت علیهم السلام که هیچ وجهی
و وسیلهٔ بنده نزدیک خدا تعالی نباشد مگر بنماز بعد از معرفت خدا تعالی
و نیز حضرت رسول ص فرموده که معنی این حدیث بفارسی اینست که چون بنده رو بقبله
آورد از برای نماز با خلاص تمام و نیت کند و الله اکبر گوید بیرون آید از گناه مانند
روزی که از مادر متولد شده باشد و بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بهر
تار موئی که در بدن او باشد خدا تعالی ثواب عبادت یکساله در دیوان اعمال
او بنویسد و چون فاتحه و سوره بخواند چنان باشد که یک حج و عمره بجا آورده باشد
و چون رکوع کند و تسبیح بگوید چنان باشد که بوزن خود زر سرخ صدقه داده
باشد و تمام کتابهای خدا را خوانده باشد و چون سمع الله لمن حمده گوید خدای
تعالی بنظر رحمت در روی او نگاه کند و چون سجده کند و تسبیح گوید خدای تع
بدهد او را بعدد فرشتگان حسنه و چنان باشد که بندهٔ آزاد کرده باشد و چون
تشهد بخواند بدهد حقتعالی ورا ثواب صابران و چون سلام بدهد خدای
تعالی بگشاید درهای بهشت را بروی وی پس در آید در بهشت از هر دری که خواهد
بی حساب و نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده افضل الاعمال بعد
الایمان الصلوة یعنی فاضلترین اعمال بعد از ایمان نماز است دیگر رسول خدا
فرموده الصلوة کفارة الخطایا یعنی نماز کفارهٔ گناهان باشد و نیز آنجناب فرموده
اذا قام العبد الی الصلوة المکتوبة مقبلاً علی الله بقلبه و سمعه و بصره
انصرف کیوم ولدته امه یعنی چون بنده برخیزد برای نماز فریضه و پیش
خدای تعالی بایستد با دل پاک و اخلاص عمل چون از نماز بازگردد و فارغ شود
بدرستی که بیرون آید از گناه چون طفلیکه از مادر متولد شده باشد دیگر

حضرت رسول فرموده الصلوة معراج امتی یعنی نماز معراج امت من است و نیز
آنحضرت میفرماید حدیثی که معنی آن بفارسی اینستکه چون بنده تکبیر بگوید تمامی
گناهانش ریخته شود دیگر حضرت رسول ص فرموده ان لله ملکاً منادی ینادی
فی وقت الصلوة ایها الناس قوموا الی اطفاء نیرانکم یعنی بدرستی که خدای
تعالی را فرشته ایست که ندا میکند در وقت هر نمازی که ای مردمان
برخیزید بجا آورید نشاننده و کشندهٔ آتش دوزخ را یعنی نماز را دیگر حضرت
رسول ص فرموده الصلوة فی اول وقتها رضوان و فی آخرها غفران یعنی نماز
در اول وقت گذاردن خوشنودی خدا تعالی باشد و در آخر وقت آمرزش
خداوند دیگر حضرت رسول ص فرموده حدیثی که معنی آن بفارسی چنین است که
هر که چهل بامداد نماز را با جماعت گذارد اگر عالم دشمن او شوند بروی ظفر
نیابند و هر که چهل بار در مسجد را اول باز کند ثواب پیغمبر و چهل هزار فرشته را
دریابد و هر گاه که پیش اذان کرده باشد خدا تعالی بیامرزد و همه حاجات او را بر
آورد و نیز حضرت رسول ص فرموده حدیثی که معنی آن بفارسی اینستکه پنج وقت
نماز مثل جوئی ایستکه در خانهٔ هر یک از شماها برود و در هر روز پنج بار غسل کند دیگر
چرکی در بدن او نماند بدرستی که پنج نماز پاک کرداند او را از گناه و این در وقتی است
که نماز را با آداب تمام بجا آورده و قرائت و رکوع و سجود و طمانینه اش صحیح باشد
دیگر حضرت رسول ص فرموده حدیثی که معنی آن بفارسی اینستکه نماز کننده با خدا سخن
میگوید و میشنود و نیز حضرت رسول ص فرموده که نشانهٔ ایمان نماز است قوله تعالی ان
الحسنات یذهبن السیئات ذلک ذکری للذاکرین یعنی نیکوئیها ببرد بدیها را و این
موعظه و پند است کسانیرا که سعی کنند در نماز و مراد از نیکوئیها نماز است دیگر آنحضرت ص فرموده

قوله تعالی اِنَّ اللهَ لَا یُضِیعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِینَ یعنی بدرستی که خدای تعالی ضایع نکند
ثواب و مزد نمازگذارندگانرا و نیز آنحضرت میفرماید اَلصَّلوٰةُ نُورٌ وَمُنَوِّرٌ یعنی نماز نور است
و روشن کننده دلست و نماز انس گرفتن بنده است با حضرت رب العزه و چون یاد
حق بر دل و جان مکرر میشود معرفت بخدا زیاد میشود و عقل و ایمان بر دل و جان او
سخت میگردد و نماز را فضیلت بسیار آنوقت بود که با خضوع و خشوع و حضور دل
بگذارد و رکوع و سجود را تمام بجا آورد زیراکه خدا تعالی میفرماید قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ
اَلَّذِینَ هُمْ فِی صَلٰوتِهِمْ خَاشِعُونَ یعنی بدرستیکه رستگار باشد کسانیکه نمازگذارند
و بدانند که در راست و چپ آنها کیست دیگر حضرت رسول ص فرموده لَا صَلٰوةَ اِلَّا
بِحُضُورِ الْقَلْبِ یعنی نماز فضیلتی مگر با حضور قلب و نیز آنحضرت فرموده نسبت ببعضی
نمازگذارندگان در معنی آیه شریفه فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ اَلَّذِینَ هُمْ فِی صَلٰوتِهِمْ سَاهُونَ یعنی
وای مر نمازکنندگانرا که ایشانرا دل در نماز نبود و بعضی گفته اند که ویل چاهی است
در قعر دوزخ و در آنجاه ماریست که دوزخ بان عقوبت در شبانه روز چند بار بخدا
پناه و زنهار خواهد از گند هان آن مار گفتند یا رسول الله آن جا کدام طایفه است
فرمود آن جای کسانیست که نماز بگذارند و با حضور دل نباشند دیگر حضرت رسول ص
فرمود اَلْمُصَلِّی یُنَاجِی رَبَّهُ یعنی هر که نماز بحضور دل گذارد چنین است که با خدا تعالی
پنهان سخن میگوید و جواب میشنود زیراکه رستگاری یافتند مؤمنان آن کسانیکه در نماز
فروتنی نمایند ابن عباس گوید که خشوع در نماز آنست که میباید که نمازکننده نداند که
در راه و چپ او که ایستاده است دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده قوله
تعالی اَقِمِ الصَّلٰوةَ لِذِکْرِی وَلَا تَکُنْ مِنَ الْغَافِلِینَ یعنی برپا دار نماز را از برای یاد کردن
من و مباش از غافلان و نیز فرمود لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْتُمْ سُکَارٰی حَتّٰی تَعْلَمُوا

مَا تَقُولُونَ یعنی نزدیک نماز نشوید در حالتی که مست باشید تا آنکه بدانید که چه
میگوئید و چه میخوانید زیراکه نماز مناجاتست که با خدا میکنید با غفلت دل
چگونه باشد و باید دانست که سبب پراکندگی دل در نماز از غلبه شهوات
مختلفه است که بنیاد هر نقصان و منبع همه فسادها است هر که دل بدنیا
خرم کرد از لذت مناجاة محروم گشت دیگر حضرت رسول ص فرموده حدیثی
که معنی آن بفارسی اینست که تمام کنید رکوع و سجود و خضوع و خشوع را در
نماز بدرستی که من می بینم از پس پشت شما چنانکه می بینم از پیش شما دیگر حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم حدیثی فرموده که معنی آنحدیث بفارسی این است
که بدترین مردم دزدان باشند آن دزدیکه از نماز چیزی بدزدد یعنی رکوع و سجود
انرا تمام بجا نیاورد و دیگر ابن عباس گفت که دو رکعت نماز با تفکر گذاردن بهتر است
از شبی که تا صبح در نماز باشد فی الجمله باید مصلی هر روز که برآید صفات اندرون
و افعال بیرون او متغیر و متبدل شود و مناهی و ملاهی دل او سرد گردد و نشاط
در عبادت او بیفزاید چنانکه خدای تعالی فرموده اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَاءِ
وَالْمُنْکَرِ یعنی بدرستی که باز میدارد نماز مردم را از ناسزا و ناپسندیده و نزدیک بخدا
کند تم

فصل دوم در بیان عذاب تارک الصلوة

قوله تعالی یَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِینَ مَا سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ قَالُوا لَمْ نَکُ مِنَ
الْمُصَلِّینَ یعنی سؤال کنند مالکان دوزخ از گناهکاران که چه گناه کرده اید
که شما را در دوزخ جای داده اند گویند نبودیم از نمازگذارندگان و در
جای دیگر فرماید اَضَاعُوا الصَّلٰوةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ
یَلْقَوْنَ غَیًّا یعنی کسانیکه ضایع کردند نماز را و متابعت نفس و شهوات کردند زود باشد

که ایشانرا در غیّ اندازند و از ابن بابویه رض روایت شده که غیّ وادیست در جهنم بدان گرمی و هیبت که اگر حقتعالی بفرماید دوزخ از گرمی خویش بخورد و در ان ماریست که درازی وی شصت سال راه است و سی سال پهنا اوست و از انروز که خدا تعالی اورا آفریده است دهانش مهر و بسته است و هرگز دهان نگشاید الا بگوشت بی نماز و شرابخوار دیگر در روایت صحیح آمده است که حضرت رسول ص فرمود روزی برادرم جبرئیل برای من وحی آورده بود و هنوز وحی را تمام نکرده بود که آوازی سخت با هیبت بر آمد در حال رنگ جبرئیل متغیّر شد از وی سؤال کردم ای برادر این چه آوازی بود گفت یا محمد خدا تعالی در دوزخ هفتم چاهی آفریده بود و سنگ سیاهی در وی انداخته اند سیزده سال قبل امروز بته چاه رسید آنحضرت فرمود که از جبرئیل پرسیدم که آن جا کدام طایفه است گفت آن جایگاه بی نمازانست دیگر حضرت رسول ص فرمود که چون روز قیامت شود بیرون آید از دوزخ کژدمی که سر آن باسمان هفتم بود تا زمین و دهان او از مشرق تا بمغرب باشد و دم او تا تحت الثری پس گوید او را چه میخواهی گوید پنج طایفه را میخواهم اول بی نمازانرا دوم مانع الزکوة را سوم خمرخوارانرا چهارم رباخوارانرا پنجم کسانیرا که در مسجد حرف دنیا زدند پس حضرت رسول ص فرمود بامر حقتعالی برچیند ایشانرا از دستگاه عرصات چنانکه کبوتر گندم را برچیند بیت

اندر این خانه گر مسلمانی | چون درآئی بجز نماز مکن
جایگاه تو نیست خانهٔ حق | قصه بر خویشتن دراز مکن

دیگر حضرت رسول ص فرمود حدیثی که مضمونش اینست هر که نماز را ترک کند بخواند خدا تعالی اورا بپانزده عقوبت مبتلا گرداند شش در زمان حیوة و سه نزدیک وفات و سه در قبر و سه در روز قیامت اما آن شش که در حیوة بود اول آنکه حیا از روی او برود دوم

برکت از عمر او برود سوم مالش زیان شود چهارم آنکه خدا تعالی هیچ خیرات ورا قبول نکند پنجم دعای اورا باجابت نرساند ششم اورا از دعای صالحان بی نصیب کند اما آن سه که نزدیک وفات بود اول سکرات مرگ را بر وی سخت گرداند دوم گرسنه وفات کند اگرچه تمام طعامهای دنیا را بحلق او بریزند سیر نشود سوم آنکه تشنگی او کم نشود و بان تشنگی وفات کند و اما آن سه چیز که در قبر بود اول آنکه قبر بر وی تاریک بود تا روز قیامت دوم آنکه سؤال نکیرین بر وی دشوار باشد سوم آنکه با درد و غم بود و عذاب قبر با او باشد تا روز قیامت اما آن سه که در روز قیامت بوی رسد اول حساب دادن بر وی سخت بود دوم آنکه خدا تعالی دشمن او شود سوم آنکه خدا تعالی بر وی نظر نکند و او را چهار دست و پا بود چنانکه در عرصات همه خلایق بد و نگرند و بعد از آن او را بدوزخ برند شعر وامش مده آنکه بی نماز است

ور خود دهنش زفاقه باز است | کو قرض خدا نمی گذارد
از قرض تو نیز غم ندارد |

ونیز رسول اکرم ص فرموده من تبسم فی وجه تارک الصلوة فکانما هدم البیت المعمور سبع مرات وقتل الف ملک من الملائکة المقربین وانبیائه المرسلین یعنی کسیکه بخندد بروی بی نماز چنان بود که خراب کرده باشد بیت المعمور را هفت مرتبه و چنان بود که هزار فرشته و هزار پیغمبر از فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل را کشته باشد دیگر حضرت رسول ص فرموده لا ایمان لمن لا صلوة له یعنی ایمان ندارد کسی که بی نماز و تارک الصلوة باشد دیگر فرمود من احرق سبعین مصحفا وقتل سبعین نبیا وزنا مع امه سبعین مرة وافتض سبعین بکرا بطریق الزنا فهو اقرب الی رحمة الله من تارک الصلوة متعمدا یعنی هر که هفتاد قران بسوزاند و هفتاد پیغمبر را بکشد و هفتاد بار با مادر خود زنا کند

وبکارت هفتاد دختر را بزنا برده باشد نزدیک تراست برحمت خدا از کسی که
نماز را ترک کند دیگر حضرت رسول ص فرموده لافرق بین تارك الصلوة والمصلین بغیر
علم یعنی فرق نیست میان تارك الصلوة وکسی که نماز را صحیح نمیگذارد ونیز حضرت
رسول ص فرموده من اعان تارك الصلوة بلقمة او کسوة فکانما قتل سبعین نبیا اولهم
آدم وآخرهم محمد ص یعنی هرکه یاری کند بینماز را بیک لقمه یا بیک پوشاک چنان بود که
هفتاد پیغمبر کشته باشد اول انها آدم وآخر انها محمد ص باشد ـ شعر

بی نمازی بدتر است صد بار از مرد کشی — در شریعت واجب آمد کشتن هر بی نماز
بی نماز و بت پرست این هر دو اند دوزخند — دم سگ بهتر بود از ریش مرد بی نماز
گر نگذاری نماز و روز و شب را نان دهی — جای تو باشد جهنم گر تو باشی بی نماز

دیگر حضرت رسول فرموده لکل شیء آفة وآفة الدین ترك الصلوة یعنی هر چیز را آفتی است
وآفت دین ترک نماز است ونیز انجناب فرموده لکل شیء علامة وعلامة الایمان الصلوة یعنی
هر چیز را نشانه بود ونشانه ایمان نماز است دیگر حضرت رسول ص فرموده من ترك الصلوة
متعمدا فقد کفر یعنی هرکه نماز را ترک کند بعمد ترکش را جایز داند بتحقیق کافر شده دیگر
حضرت رسول ص فرموده العهد بین المؤمنین الصلوة فمن ترکها فقد کفر یعنی عهد نامه
بین مؤمنین نماز است هرکه ترک کند کافر است   مکن قصد ترک نماز ای پسر
که کافر شوی از جهودان بتر   دیگر حضرت رسول ص فرموده من اخر الصلوة عن وقتها
او ترکها حقب علی الصراط ثمانون حقبا کل حقب ثلثمائة وستون یوما کل یوم
کعمر الدنیا من اولها الی آخرها یعنی هرکه نماز را در وقتش نگذارد یا ترک کند باز دارند
او را بر صراط هفتاد حقب هر حقبی سیصد وشصت روز بود هر روز ان چون عمر دنیا باشد
دیگر حضرت رسول ص فرموده من ترك الصلوة عمدا بقی فی النار ثمانین حقبا یعنی هرکه دانسته

نماز را ترک کند هشتاد حقب در دوزخ بماند که شش هزار و چهار صد سال باشد
ودیگر فرموده ان تارك الصلوة لایجد ریح الجنة بدرستی که بینماز بوی بهشت را
نمیشنود دیگر فرموده الصلوة عمود الدین من صلیها فقد اقام الدین ومن ترکها
فقد هدم الدین یعنی نماز ستون دین است هرکس نماز گذارد بتحقیق که بپا کرده
است دین او وکسی که ترک کند نماز را بتحقیق که خراب کرده است دین را شعر

گر تو برداری نماز خود بپای — دین خود را داشتی قائم بجای
زانکه دین را ستون آمد نماز — خانه دین بی ستون نبود روای

یعنی نماز ستون دین بود پس هرکه نماز نکند گویا دین را خراب کرده است ونیز
انجناب فرموده است حدیثی که معنی ان بفارسی اینست هرکه نماز بامداد بگذارد
من که محمدم او را مدد میکنم وبهشت باخود میبرم وهرکه نماز ظهر را بگذارد علی مرتضی
او را ببهشت میبرد وهرکه نماز عصر را بگذارد فاطمه او را ببهشت برد وهرکه نماز شام
را بگذارد حضرت امام حسن او را ببهشت برد وهرکه نماز خفتن را بگذارد حضرت
امام حسین او را ببهشت میبرد وخدا تعالی او را بیامرزد دیگر حضرت رسول فرموده
اول ما یحاسب به الانسان الصلوة فان قبلت قبل ما سواها وان ردت
رد ما سواها یعنی اول چیزیکه در قیامت حساب نخواهند نماز است پس اگر قبول
شود سایر اعمال انسان نیز قبول میشود واگر رد شود سایر اعمال نیز رد شود پس معلوم
شد که هیچ عبادت وعمل خیری بدون نماز در نزد حق تعالی مقبول نیست نظم

روز محشر که جان گداز بود — اولین پرسش از نماز بود
پس مکن در نماز خود تقصیر — تا در آن روز باشدت توقیر

ونیز حضرت رسول ص فرموده هرکه نماز بامداد را ترک کند بیزار شود از او قرآن هرکه نماز

پیشین را ترک کند بیزار شوند از او پیغمبران و هرکه نماز پسین را ترک کند بیزار شود از او حقتعالی **حکایت** آورده اند که در روزگار ماضی یکزن وفات کرد و جماعتی رفتند تا از برا دفن کنند دیدند ماری بر سینهٔ از زن خفته و سر در دهان او برده و زبان از برا در دهن گرفته عذاب سخت میکرد رفتند که ان مار را بکشند بقدرت خدای تعالی بزبان آمد و گفت بحق انخدا یکه جان من در قبضهٔ قدرت او است مرا افریده است که این زن را عذاب کنم هم در قبر و هم در دوزخ مردم گفتند چه گناه کرده است گفت اینهمه عذاب برای ترک کردن یک نماز خفتن است و نیز آورده اند کسی پیش حضرت رسول صلعم آمد و گفت یا رسول الله هر سال یکزمین بکاشتمی و مرا نان بسال تمام بودی امسال ششماه است که تمام شده است حضرت فرمود که در خانهٔ تو بی نماز هست گفت یا رسول الله هیچکس نیست که در خانهٔ من بی نماز باشد در حال جبرئیل نازل شد و گفت یا رسول الله خداوند عالم میفرماید دندان بی نماز در بام خانهٔ او انداخته اند مادامیکه ان دندان بر بام خانهٔ او است برکت در خانهٔ او نباشد **حکایت** آورده اند که روزی طرف عصر سلیمان ع در کنار دریا گذر کرد ماهیان دریا نزد سلیمان آمدند و گفتند یا نبی الله خدای تعالی در دریای ما قحطی انداخته است و ماهیان دریا هرچند میخورند سیر نمیشوند جبرئیل آمد و گفت یا رسول الله شخصی نماز صبح نکرده بود بر لب دریا گذر کرد و چهل شبانه روز است که خدای تعالی برکت را از این دریا و ایشان برداشته

«است از شومی ان بی نماز»

«باب سیم در بیان احوال مانع الزکوة»

قال الله تعالی و لا تحسبن الذین یبخلون بما اتیهم الله من فضله هو خیرا لهم بل هو شر لهم سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة یعنی نپندارند یا محمد انها نیز اکه بخل

میکنند و زکوة مال را نمیدهند انچه خداوند از فضل خود بدیشان داده ایشان را خیر است و نیکی ایشان در انست بلکه بدی ایشان و عقوبت ایشان در انست و دبا شد که میکنم انمال را ماری و در گردن ایشان اندازم در روز قیامت قوله تعالی الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم یوم یحمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون یعنی چنین است اگر کسانیکه جمع میکنند زر و نقره را و نفقه نمیکنند در راه خدای تعالی یعنی زکوة انمال را نمیدهند بشارت باد ایشانرا بعذاب دردناک که در روز قیامت گرم گردانند ان زر و نقره را در اتش دوزخ و داغ کنند بان پیشانی و جبینهای ایشانرا و پشتهای ایشانرا اینست ان چیزیکه کنز نموده بودید و ذخیره برای خودتان در دار دنیا و زکوة انرا نداده بودید در دنیا دیگر حضرت رسول صلعم فرمود حدیثی که معنی ان بفارسی اینست که هرکرا خدای تعالی مال بدهد و زکوتش را ندهد در روز قیامت انمال را مثل ماری بزرگ و سیاه و سفید گردانند و در گردن او اندازند چون طوق و ان مار بگزد اطراف دهان او را و بگوید با و من مال و گنج نهانی توام که در دنیا زکوة انرا ندادی دیگر حضرت رسول اکرم صلعم صلی الله علیه و اله فرمود الزکوة قنطرة الاسلام یعنی زکوة پل مسلمانی بود یعنی هرکه زکوة مال ندهد بشهر اسلام نتواند امدن و نیز حضرت رسول صلعم فرمود لا یقبل الله صلوة رجل لا یؤدی حق ماله یعنی قبول نمیکند خداوند نماز مردیرا که زکوة مال خود را ندهد و نیز حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرموده لا ایمان لمن لا صلوة له و لا صلوة لمن لا زکوة له یعنی هرکه را نماز نباشد ایمان نباشد و هرکه زکوة ندهد نمازش نباشد دیگر حضرت رسول صلعم فرموده لا ینقص مال من زکوة یعنی کم نشود

مال بدادن زکوة و خمس **بیت** اگر مال داری زکوتش بده یکی گنج در آخرت هم بنه
که هرگز نگردد از آن مال کم بیفزایدت باغ و بستان و ده

ونیز حضرت رسول ص فرموده ما هلک مال فی برٍّ و لا بحرٍ الا بمنع الزکوة یعنی تلف نشود مالی نه در بیابان و نه در دریا مگر بمنع کردن زکوة دیگر انجناب فرموده حصّنوا اموالکم بالزکوة و داووا امراضکم بالصدقة یعنی حفظ کنید اموال خود را بدادن
(زکوة و دوا کنید بیماران خود را بدادن صدقه)

مال خواهی ای برادر بیشمار — روز کونش را درآور در حصار
نه برد دزد و نه نار اجش کنند — در امان باشد بفضل کردگار

و دیگر جناب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده در بیان مانع الزکوة و فطره من صام و لم یخرج الفطرة فکانما لم یصم یعنی هر که روزه بگیرد و بیرون نکند زکوة فطره را گویا که روزه نگرفته است دیگر حضرت رسول اکرم ص فرمودند انّ اتمام الصوم باعطاء الفطرة یعنی بدرستی که روزه شخص کامل نمیشود مگر بدادن فطره

زکوة سرت را بده ای عزیز — اگر هست میلت بجبار نیز
که صوم تو مقبول باشد تمام — بقول گزین سید با تمیز

ونیز انجناب فرموده صوم شهر رمضان معلّق بین السماء و الارض لا یرفع الا بزکوة الفطرة یعنی بتحقیق روزه ماه رمضان آویخته است بین آسمان و زمین و بالا نرود مگر بدادن زکوة فطره کما فی قوله تعالی قد افلح من تزکّی ای من اخرج زکوة الفطرة یعنی بتحقیق رستگاری یافت آن کسی که زکوة فطره را بیرون کرد و هر که روزه بگیرد رستگاری نیابد تا بیرون نکند زکوة فطره را و بمستحق او نرساند این زکوة بدن است

باب چهارم در بیان احوال خمرخواران و اهل بنگ و قمار

و این باب مبنی بود بر سه فصل **فصل اوّل** در بیان احوال شرابخواران خداتعالی در کلام مجید میفرماید یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید بدرستیکه شراب و قمار و انصاب و ازلام پلید و حرام است و از عمل شیطانست بپرهیزید شاید رستگاری بیابید و باید دانست که شرابخواران بعد
« از توبه بپرهیز و خطر باشد که هنوز بیم عذاب باشد »

ونیز جناب رسول ص فرموده شارب الخمر کعابد الوثن یعنی شرابخوار مثل بت پرست بود ونیز انجناب فرموده ما من رجل یشرب الخمر الا سقاه الله یوم القیمة من الحمیم یعنی نیست شرابخواری مگر آنکه بیاشاماند خداتعالی او را در روز قیامت از زرداب دوزخ مقدار آنچه خورده است از خمر ونیز انجناب فرموده الخمر جماع الاثم و امّ الخبائث یعنی خمر اصل همه گناهانست و مادر هر پلیدی است دیگر حضرت رسول ص فرموده لعن الله الخمر و عاصرها و معتصرها و بایعها و مشتریها و عاملها و حاملها و المحمولة فیها و آکل ثمنها صدق رسول الله یعنی خدا لعنت کند (کرده است) خمر را و فشارده‌نده آن را و فروشنده آن را و خریدار آن را و سازنده آن را و بردارنده (کسی) آن را و ظرف آن را و خورنده بهای آن را جمله را خدا لعنت کرده است و همه اینها بلعنت خدا گرفتارند نعوذ بالله من غضب الجبار قال النبی صلی الله علیه و آله من اطعم شارب الخمر بلقمة سلّط الله علیه حیات و عقارب و من سقاه بشربة اطعمه الله من صدید جهنم یعنی هر که یک لقمه طعام دهد شرابخوار را مسلط سازد بروی خداتعالی ماران و کژدمان و هر که آبی بنوشاند شرابخوار را خدای تعالی از زرداب جهنم بنوشاند او را قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم من سلّم علی شارب الخمر او صافحه او

عاقبته احبط الله تعالی عمله سبعین سنة یعنی هرکه سلام دهد بر شرابخوار
یا دست بدست او بدهد یا دست بگردن او در آورد تباه کند خدا تعالی عمل
هفتاد ساله او را ونیز حضرت رسول فرموده حدیثی که معنی آن حدیث اینست هرکه
در شب خمر خورد نظر نکند خدا تعالی با و تا شب دیگر و هرکه مست شود قبول نکند
خدای تعالی نماز او را چهل شبانه روز و اگر در مستی وفات کند چون بت پرستان
مرده باشد قال النبی ص من کان یؤمن بالله والیوم الآخر لا یجلس علی مائدة یدور
علیها الخمر یعنی هرکس بخدا و روز پسین ایمان آورده باشد ننشیند بر سر خوانی
که در آن خمر باشد دیگر حضرت رسول ص فرموده حدیثی که معنی آن اینست
که در دوزخ وادی است بدان گرمی و هیبت هر روز هفتاد هزار بار اهل
دوزخ از گرمی او بفریاد آیند و بنالند و در آن وادی خانه ایست از آتش و در آن
خانه تابوتی است از آتش و در آن تابوت ماریست از آتش که او را هزار سر باشد
و در هر سری هزار دهان و در هر دهان هزار دندان و در هر دندان هزار گزو در
بن هر دندان هزار گونه زهر باشد اصحاب عرض کردند یا رسول الله این عذاب
برای کدام طایفه است فرمود از برای خمرخواران دیگر آنحضرت فرمودند
حدیثی که مضمونش بفارسی اینست هرکه طعام دهد شرابخوار را یک لقمه
مسلط سازد خدا تعالی براو ماری و کژدمی و هرکه او را یاری کند و حاجت او را
برآورد چنان باشد که یاری بر خرابی اسلام کرده باشد و هرکه او را قرض دهد چنان
باشد که یاری کرده است بر قتل مؤمنان و هرکه دختر خود را بر خمرخوار دهد او نیز در
گناه شریک است و اگر بیمار شود بعبادت او نروید و قال النبی صلی الله علیه وآله العروس
الشیطان السکران والنائحة یعنی مست شونده و نوحه گر عروس شیطان باشند

شرم وننگ باد آنشخص را که با وجود پیرایهٔ عقل مفعول و از زنان دیو میباشند نیز
آنجناب فرمود حدیثی که مضمونش اینست که خمرخوار در روز قیامت روسیاه و ازرق
چشم بود و از دهانش خون و ریم روان باشد چنانکه اهل عرصات از گند و بوی او
بفریاد آیند پس جناب رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمودند سلام بر شرابخواران
ندهید و چون بیمار شوند بعیادت انها نروید و چون بمیرند بجنازهٔ انها نماز مکنید
و خمرخوار چون بت پرست بود ونیز در روایت صحیح آمده است که روزی جمعی از اصحابه
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کردند یا علی چه اندازه باید از خمر پرهیز کردن
جناب فرمودند ای مؤمنان اگر چنانچه یک قطرهٔ خمر بچاهی افتد و آن چاه را پر از
خاک کنند و هزار سال براو بگذرد و بعد از آن بر سر آنچاه علف روید آن علف را
گوسفندی بخورد و در میان رمهٔ گوسفندی برود من گوشت آن گله را نمیخورم و اگر
یک قطار شتر بود اول آن در مشرق و آخر آن در مغرب باشد و بار پسین شتر ها خمر
بود مهار شتر اول را بدست نگیرم قال النبی ص من شرب الخمر فی الدنیا لم تشرب فی الآخرة
من ماء الکوثر الا من مات علی التوبة یعنی هرکه بخورد خمر را در دنیا نخورد
در آخرت از آب کوثر مگر توبه کند و با آن توبه وفات یابد **نظم**

مخور خمر کورا پلید آمده	ببینها همه زو پدید آمده
که هر کس بدنیا خورد خمر شوم	زکوثر بود دستش تهی آمده
مگر انکه توبه کند چون نصوح	بدان توبه مرد سعید آمده

دیگر حضرت رسول ص فرموده که مصادقة الیهود خیر من مصادقة شارب الخمر
(یعنی با یهود دوستی کردن بهتر است از دوستی کردن با شراب خواران)

((فصل دوم در بیان مذمت بنج و اهل آن))

قال النبی صلی الله علیه و آله من اکل لقمة من البنج کمن زنا بامه سبعین مرة و من
زنا بامه مرة واحدة فکانما هدم الکعبة سبعین مرة و قتل سبعین نبیا مرسلا
و احرق سبعین مصحفا و رمی الی وجهه سبعین حجرا و هو اقرب الی رحمة الله
من شارب الخمر و اکل الربا و النمام و عنه علیه السلام من اکل لقمة من البنج
حشره الله تعالی یوم القیمة علی صورة الکلب و الخنزیر یعنی هر کس یک لقمه
از بنگ بخورد چنان باشد که هفتاد بار با مادر خود زنا کرده و هر که با مادر خود
یکبار زنا کند چنان باشد که خانهٔ کعبه را هفتاد بار خراب کرده باشد و هفتاد
نبی مرسل را بقتل آورده باشد و هفتاد مصحف را سوخته و چنین شخصی برحمت
خدا نزدیکتر است از شخصی که شراب خوار و ربا خوار و نمامی کند قال النبی ع من اکل
البنج و مات علی هذا یحشر یوم القیمة مکتوبا بین جبینه هذا ملعون بعید
من رحمة الله یعنی هر که بنگ بخورد و در آنحال بمیرد برانگیزانند او را در قیامت
و نوشته شده باشد در پیشانی او که این شخص ملعون و از رحمت خدا دور است و بعضی
از مفسرین گفته اند شجرهٔ ملعونه که خدا تعالی در کلام مجید خود یاد کرده بنگ است
و دیگر آنجناب فرموده حدیثی که مضمونش اینست که بپرهیزید از گیاه خشک که از بنج آنست
بدرستیکه حیا را برطرف کند از چشم مردمان و ایمانرا بر باید در وقت مرگ **شعر**

بپرهیز از بنگ کو شد چرا — حیا را رباید ز چشمت تمام
هفتاد دفعه برابر شود — بمادر زنا کردن ای نیکنام

فصل سیم در بیان مذمت قمار و شطرنج و نرد

قال النبی من لعب بالنرد و الشطرنج فکانما غمس یده فی دم الخنزیر یعنی هر که نرد
و شطرنج بازد چنان باشد که دست خود را بخون خوک آلوده کرده و نیز
آنجناب فرموده ما الهکم عن ذکر الله فهو حرام یعنی هر چیز یکه شما را از ذکر خدا غافل

سازد پس آن حرامست مثل قمار و نرد و شطرنج که اینها افعال حرام است و نیز آنجناب
فرموده لا یدخل الملائکة بیتا فیه خمر او دف او نرد او شطرنج و لا یستجاب دعاء
اهله و رفع الله عنهم البرکة یعنی در نمیایند فرشتگان بخانه که در آن خمر یا دف
یا طنبور یا نرد یا شطرنج باشد و مستجاب نشود دعای اهل آن خانه و بردارد خدا
تعالی برکت را از ایشان **شعر**

شطرنج و قمار و نرد کار شیطان — میدان و بپرهیز بقول یزدان
زیرا که حرامست و پلیدست و بدست — و ز ذکر خدای باز دارد تو بدان

باب پنجم در بیان ذکر صفت بهشت و دوزخ

و اهل آن و این مبنی بود بر دو فصل **فصل اول** در بیان صفت بهشت و
اهل آن چنانکه خدا تعالی در کلام مجید خود فرموده متکئین فیها علی الارائک لا یرون
فیها شمسا و لا زمهریرا یعنی اهل بهشت تکیه کرده باشند بر تختها نه ببینند گرمی آفتاب و
نه سرمای سخت حضرت رسول ص فرموده که هر که در آید بهشت دائم زنده باشد و
نمیرد و در نعمتی باشد که هرگز آخر نشود و جامه او کهنه نشود و هرگز پیر نگردد
صحابه عرض کردند یا رسول الله خدا تعالی بنای بهشت را از چه چیز نهاده فرمود یک
خشت آن از زر سرخ و یک خشت آن از نقرهٔ سفید و ملاط او از مشک خوش بوتر
بود و خاک او از زعفران باشد و ریگ آن از لؤلؤ و یاقوت بود و نیز حضرت رسول
فرموده حدیثی که معنی آن بفارسی اینست که اهل بهشت میخورند و میاشامند و ایشان
را بول و غایط و آب دهان و بینی نباشد و عرق از ایشان بیرون میاید خوشبوتر از
مشک و عنبر و نیز حضرت رسول ص حدیثی فرموده که معنایش اینست که در شب معراج
کوشکی را دیدم از یاقوت سرخ و او را چهار رکن بود از هر رکنی تا رکنی چندان بود که از مشرق
تا بمغرب پیشتر آمدم چهار جوی دیدم از آب خوش مزه یکی از عسل مصفی و یکی از شراب

طهور و یکی از شیر در انجا دید درختهای بسیار سر بر فلک کشیده بیخ ان درختها از
زر سرخ و برگها از حلّه های بهشت بود و در هر برگی نوشته شده لا اله الا الله محمّد
رسول الله علی ولی الله قوله تعالی مَثَلُ الجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ المُتَّقُونَ فِیهَا اَنهَارٌ مِن
مَاءٍ غَیرِ آسِنٍ وَاَنهَارٌ مِن لَبَنٍ لَم یَتَغَیَّر طَعمُهُ وَاَنهَارٌ مِن خَمرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِینَ وَاَنهَارٌ
مِن عَسَلٍ مُصَفًّی وَلَهُم فِیهَا مِن کُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغفِرَةٌ مِن رَبِّهِم یعنی بهشت جای
پرهیزکاران بود که وعده کرده شده بایشان که در انها جویها باشد از اب که متغیّر
نشود و جویها باشد از خمر که مزه دهد خورندگانرا و جویها باشد از عسل صاف شده
و برای ایشان باشد هر گونه میوه ها و امرزش از پروردگار خود **بیت**

جنّة الفردوس را دان ای پسر	حقتعالی افریده از درر
قصرها از لعل و یاقوتست و در	خاک او باشد ز عنبر وز گهر
از برای مؤمنان متّقی اراسته	اینچنین امد ز قول سید خیر البشر

فصل دوم در صفت دوزخ و اهل ان

چنانکه خدا تعالی در کلام مجید میفرماید اِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوعِدُهُم اَجمَعِینَ لَهَا
سَبعَةُ اَبوَابٍ لِکُلِّ بَابٍ مِنهُم جُزءٌ مَقسُومٌ یعنی بدرستی که دوزخ مقام کافران
است که انها همه در انجا جمع شوند و انرا هفت در است و از هر دری هفتاد سرا
پرده است از اتش و در هر سراپرده اش هزار گنبد است از اتش و در هر گنبدی هفتاد
هزار شهر است از اتش و در هر شهری هفتاد هزار حجره است از اتش و در هر حجره
اش صد هزار صندوقست از اتش و در هر صندوقی هفتاد هزار کژدم است از اتش
و هر کژدمی را هفتاد هزار دم است از اتش و هر دمی را هفتاد هزار بند است و در هر
بندی هفتاد سبو است از اتش همه پر از زهر و در هر دری هفتاد هزار فرشته است

و ان فرشتگانرا دوش تا دیگر تا پنصد سال است که حقتعالی بقدرت خود افریده
که اتش دوزخرا افروزند و در توریة موسی ع اورده اند که خدا تعالی فرمود یا موسی
دوزخرا هفت طبقه افریده ام و در هر طبقه هفتاد هزار وادیست از اتش و در هر وادی
هفتاد هزار کوشک است از اتش و در هر کوشکی هفتاد هزار خانه است از اتش و در
خانه هفتاد هزار تابوتست از اتش پهنائی و درازی هر تابوت هفت برابر دنیا
است و در هر تابوت هفتاد هزار مار است و هر ماری در بزرگی مثل کوه طور است
یا موسی همه مشرکان و بخیلان و ربا خواران و سخن چینانرا جمع گردانم و بران خانه
دراورم و مسلط گردانم بر ایشان کژدمان و مارانرا تا بخورند و بگزند ایشانرا تا ابد
که کتابهای من برحق بوده و واعظان و سخنان ایشان برحق بوده اند بار دیگر
خدا تعالی خطاب کرد یا موسی میخواهی که صفت دوزخ برای تو بیان کنم موسی
عرض کرد اری پروردگار من جواب امد دوزخرا هفت طبقه افریده ام چنانکه اگر هفت
اسمانرا و زمین را در کوچکترین طبقه او اندازم چنان باشد که انگشتری در بیابان
محیط انداخته اند بار دیگر ندا کرد یا موسی اگر امر کنم یک شخص از دوزخ بیرون
اید و در مشرق باشند تمامی اهل مغرب از گرمی اتش او بمیرند و بسوزند ای موسی
حال از هزار یکش را بتو بیان کردم و در روایت صحیح امده که حضرت رسول فرمود
که در شب معراج جبرئیل دوزخرا بمن عرض کرد ان فرشتگانرا که مالک بانه دوزخ
خوانند ایشانرا با هیبت و ازرق چشم و هر یک گرزها در دست دارند از اتش و
اهل دوزخرا عذاب سخت میکردند قومی را دیدم که دلهای ایشانرا داغ میکردند
و چشمهای نرگسین ایشانرا میکندند و بعضی از زنانرا دیدم که ایشانرا از موی
او بخته بودند و بعضی را زبانها از قفا کشیده بودند و بعضیرا غلهای اتشین

گردن نهاده بودند و در روایت صحیح آمده که حضرت رسول صلعم فرمود که روزی از برادرم جبرئیل پرسیدم احوال دوزخ را در جواب گفت یا محمد صلعم بآن خدائیکه ترا براستی بر خلق فرستاده اگر یکذره از آتش دوزخ در زمین افتد زمین و هرچه در او هست بسوزد و اگر از آن آبیکه از برای اهل دوزخ آفریده شده یکقطره بر زمین بچکد جملهٔ طعامها و شرابها تلخ شود و اگر از جامه های دوزخیان یکی را از میان آسمان و زمین بیاویزند اهل مشرق و مغرب همه از گند و بوی آن بمیرند **نظم**

دوزخی پرنار و سوزان آفرید	از برای کافر شوم و پلید
هم برای کافران و عاصیان	اندران باشد عذابی بس شدید

باب ششم در بیان بعض چیزهائیکه خدا امر کرده قولی و فعلی

اول معرفت را واجب و لازم گردانیده کما قال تعالی وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون ای لیعرفون یعنی نیافریدیم جن و انس را مگر برای آنکه بشناسند مرا اگرچه کمال معرفت و حاصل نمیشود اما اعتبار از آثار و آفاق و انفس باید گرفت چنانکه رسول اکرم صلعم فرموده تفکروا فی آلاء الله ولا تتفکروا فی ذات الله یعنی فکر کنید در قدرت و بزرگی خدا و فکر نکنید در ذات خدا **نظم** ای عقل نبرده سوی عرفان تو راه علم همه را بر سر فکرت آگاه هر بنده بانتقام قهر تو ذلیل هر ذره بالتفات ذاتت آگاه و دیگر تصدیق نمودن بنبوت حضرت خاتم الانبیاء صلعم چنانکه در کلام مجید فرموده ما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا یعنی آنچه از حضرت رسول علیه السلام بشما رسیده پیروی کنید و آنچه نهی فرموده ترک نمائید و اعتقاد بولایت علی و امامت ائمهٔ هدی نمودن و قبول کردنست و دیگر با شیطان دشمنی کردن چنانکه در کلام مجید آمده ان الشیطان للانسان عدو مبین فاتخذوه عدوا بدرستی که شیطان دشمن شما است پس باید دشمنی کنید

و دیگر حضرت رسول صلعم فرموده برای نماز وضو ساختن چنانکه در کلام مجید آمده یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید بخدا و رسول چون برخیزید برای نماز بشوئید روی و دستهای خود را از مرفق و مسح کنید سر و پاهای خود را تا بکعب و دیگر غسل جنابتست که در قرآن مجید آمده ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا بدرستیکه نماز گذاردن واجب است مؤمنان را در وقتهای معین که بامداد و پیشین و عصر و شام و خفتن است و دیگر زکوة مال چنانکه در کلام مجید آمده و اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة یعنی برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را و دیگر اگر توانا شدید زیارت بیت الله الحرام را ترک نکنید چنانکه در کلام مجید آمده ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا یعنی خدا واجب کرده است بر مسلمانان زیارت نمودن خانهٔ خود را که مکهٔ معظمه باشد پس از استطاعت مالی و بدنی و دیگر روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان چنانکه در کلام مجید فرموده یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ایاما معدودات یعنی ای مؤمنین نوشته شده است بر شما روزه چنانکه نوشته شده بود بر کسانیکه پیش از شما بودند شاید پرهیز کنید شماها و دیگر جهاد کردنست که در کلام مجید آمده فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم یعنی بکشید مشرکان و کافران را در هرجا که بیابید و در جای دیگر آمده یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین یعنی ای پیغمبر جهاد کن با کفار و منافقین و دیگر راستگوئی است چنانکه در کلام مجید آمده فاذا قلتم فاعدلوا یعنی زمانیکه سخن گوئید راست بگوئید کما قال النبی علیکم بالصدق یعنی بر شما باد راستگوئی و دیگر چشم پوشیدن از نامحرمانست چنانکه در کلام مجید آمده قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم

ویحفظوا فروجهم یعنی بگوای پیغمبر مؤمنان را چشم بپوشانند از نامحرمان و حفظ
کنند عورتهای خود را کما قال النبی ع زناء العیون النظر الی الحرام یعنی زنای چشم نظر
کردن بنامحرمانست و دیگر گوش و چشم و دل را سؤال کنند که چرا چیزی را گوش داد که
رضای خدا دران نبود و چرا اندیشهٔ بد کردی و دیگر حلال خوردنست کما قال الله تعالی
کلوا من طیبات ما رزقناکم یعنی بخورید از حلال و پاک انچه روزی داده ایم شما را و نیز
فرموده طلب الحلال فریضة یعنی طلب کردن از حلال واجبست و دیگر توکل بخدا نمودن
است چنانکه فرموده و توکل علی الحی الذی لا یموت یعنی توکل بذات پروردگار کن که نمیمیرد
و بروی مرگ روا نیست و کافیست بر همه کارها دین و دنیا دیگر راضی بودنست بقضای
الهی و صبر کردن بحکم اوست چنانکه خدا تعالی فرموده فاصبر لحکم ربک یعنی صبر
کن بحکم پروردگار خود و دیگر شکر نعمت خدا است چنانکه در کلام مجید امده کلوا
من رزق ربکم واشکروا له یعنی بخورید روزی خدای خود و شکر نعمت او کنید و دیگر
میفرماید فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل قال الله تعالی فی الحدیث القدسی
من لم یرض بقضائی ولم یشکر علی نعمائی ولم یصبر علی بلائی فلیطلب ربا
سوائی یعنی هر که راضی نباشد بقضای من و صابر نباشد بر بلای من و شاکر
نباشد بر نعمتهای من پس طلب کند پروردگاری غیر از من و بیرون رود از زمین من

(شعر)

انکه راضی نیست بر حکم و قضا	یا نباشد شکر او اندر رضا
بلکه صبرش نیست هنگام بلا	گو بجو پروردگاری جز خدا

و دیگر توبه کردن است چنانکه در کلام مجید امده توبوا الی الله توبة نصوحا
یعنی توبه کنید بسوی خدا و باز گردید از معصیت و فرمان او را بجای اورید

چنانکه باز بسوی گناه مروید مثل توبهٔ نصوح کما قال النبی ع عجلوا بالصلوة قبل الفوت
وعجلوا بالتوبة قبل الموت یعنی بشتابید بنماز پیش از انکه فوت شود و بشتابید بسوی
توبه پیش از انکه بمیرید و دیگر کارها را به نیت خیر کردنست چنانکه فرموده اند
الاعمال بالنیات یعنی عملها بنیت است بیت اصل اعمال نیت نیکو است
نیت ار خوب داری ان نیکو است و دیگر طاعات و عبادات باخلاص است چنانچه
در کلام مجید امده وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین حنفاء لله یعنی
مامور نشده اند مگر انکه بپرستند خدا تعالی را با اخلاص تمام قال النبی ع علیکم
بالاخلاص فان العبد ینجو بالاخلاص بر شما باد در کارها اخلاص پس بدرستیکه
بنده با اخلاص رستگاری یابد شعر چنین گفت سید رسول امین که اخلاص
اندر عملها گزین که بنده باخلاص یابد نجات چو باشد نکو مخلص بالدین
و دیگر امانت بصاحبش رسانیدنست کما قال الله تعالی ان الله یامرکم ان تؤدوا
الامانات الی اهلها یعنی بدرستیکه حقتعالی فرموده که برسانید امانات را بصاحبانش
و دیگر با برادر مومن برفق و مدارا زندگانی کردنست چنانکه در کلام مجید امده
انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم یعنی بدرستیکه مؤمنان برادر یکدیگرند
پس صلح کنید میان برادران خود و دیگر طلب کردن علم است چنانکه در اول کتاب
یاد کردیم و دیگر کارها بحجت کردنست چنانکه در کلام مجید امده قل هاتوا برهانکم
ان کنتم صادقین یعنی بگو یا محمد ع بیاورید حجتهای خود را اگر راستگو باشید یعنی
که باید فردا در روز قیامت سؤال خدا و بنده را با حجت و صواب جواب گویند تا
از جملهٔ راستگویان باشید و دیگر امر بمعروف و نهی از منکر است کما قال الله تعالی
وامر بالمعروف وانه عن المنکر یعنی امر نمائید مردم را به نیکوئی و عمل صالح و باز دارید

از معاصی و دیگر مرگ را آماده شدن و بر حق دانستن کما قال الله تعالی قل یتوفکم ملک الموت الذی وکل بکم یعنی بگو ای پیغمبر اکرم بمردم که میمیراند شما را ملک الموتی که بر شما موکل است **شعر** بجای آر فرمان حق ای پسر اگر خوف داری ز نار سقر زمانی تو از حق غافل مشو که ناگه رسولش در آید ز در

باب هفتم در بیان بعضی از چیزهائیکه خدا نهی کرده در قول و فعل

و این باب مبنی بر دو فصل است **فصل اول** در شرک آوردن بخدای تعالی چنانکه فرموده ومن یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة یعنی هر که شریک قرار دهد بخدا بدرستی که حرام کرده است خدا تعالی بروی بهشت را و دیگر بترسید از مرتد شدن قال الله تعالی ومن یرتدد منکم عن دینه فیمت وهو کافر یعنی هر کس از شما ها مرتد شود از دین خود برگردد چون بمیرد کافر مرده است و جای او در دوزخست و دیگر قتل ناحق کردنست کما قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید بخدا و رسول قصد کشتن کسی مکنید که حرام گردانیده خدا او را مگر بحق دیگر احتراز کردن از زنا است قوله تعالی ولا تقربوا الزنا انه کان فاحشة وساء سبیلا یعنی نزدیک نگردید بعمل زنا که نافرمانی بزرگست خدا را و بیحرمتی بشریعت محمد صلعم است و دیگر ربا خوردنست بقول خدا تعالی وذروا ما بقی من الربوا ان کنتم مؤمنین یعنی ترک کنید خوردن ربا را و دور شوید از آن و دیگر احتراز از غیبت کردن مؤمنان قال الله تعالی ولا یغتب بعضکم بعضا یعنی غیبت نکند بعض از شما بعضی را ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه آیا دوست دارد احدی از شما گوشت مرده برادر خود را بخورد البته مکروه دارد و نخواهد خوردن پس غیبت کسی

کرده باشد چنانستکه گوشت برادر میت خود را خورده باشد و دیگر مال یکدیگر را بناحق خوردن قوله تعالی ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل یعنی نخورید مال یکدیگر را در میان خودتان بناحق دیگر پرهیز نمودن از فساد کردن چنانچه خدا تعالی فرموده ان الله لا یحب الفساد یعنی خدا تعالی دوست ندارد فساد را و بانی آن هر که باشد خدای تعالی برکت از عمر و نعمت او بر میدارد و دیگر خیانت کردنست چنانکه خداوند عالم در کلام مجید خود میفرماید لا تخونوا الله والرسول وتخونوا اماناتکم وانتم تعلمون یعنی خیانت نکنید بخدا و رسول او و خیانت ننمائید با مانتهای خودتان با وجود اینکه میدانید که خیانت زشت است باید دل و جان را پاک گردانید از خیانت دیگر اسراف کردنست قال الله تعالی ان المسرفین هم اصحاب النار یعنی اسراف مکنید و مسرفین اهل آتشند دیگر گمان بد بردن در حق مؤمنان و برادران دینی است کما قال الله تعالی اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم یعنی بپرهیزید از گمان بردن بد در حق مؤمنان بدرستیکه گمان بد گناه و بهتان عظیم بود دیگر افسوس داشتن بر مسلمانان قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیرا منهم یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید بخدا و رسول سبک مشمارید و مسخره نکنید جمعی از شما ها جمعی را شاید بهتر از شما ها باشند دیگر خواندن مردم را بلقب زشت و نام بد کما قال الله تعالی ولا تنابزوا بالالقاب بئس الاسم الفسوق یعنی مؤمنان را بنام زشت مخوانید که فسق و بدنامی تمام است دیگر متابعت هوای نفس است قوله تعالی ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی یعنی نفس خود را از هوا و هوس باز دارید و هر کس نفس را از هوا و هوس باز داشت جای او بهشت است و حضرت

رسول صلعم فرموده حدیثی که مضمونش اینست بهترین خلق خدا آنقومند که در روی
زمین بهوای نفس نباشند ودیگر ایمن بودن از عذاب الهی است لا یأمن مکر الله
الا القوم الخاسرون یعنی ایمن نباشند از مکر خدای مگر قوم زیانکاران و
دیگر پیروی شیطان کردن کما قال الله تعالی ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه
لکم عدو مبین یعنی متابعت شیطان نکنید بدرستی که شیطان دشمن آشکار
شما است ودیگر کتمان شهادت کردنست کما قال الله تع ومن یکتمها فانه آثم
قلبه یعنی هرکس شهادت خود را مخفی دارد بدرستیکه بدکار وعاصی خواهد بود و
هرکه گواهی بدروغ دهد با بت پرست برابر است بحکم این حدیث شریف قال النبی صلعم
شاهد الزور کعابد الوثن یعنی هرکه گواهی بدروغ دهد چون بت پرست باشد و
در جای دیگر لا یشهد الزور الا منافق یعنی گواهی بدروغ ندهد مگر منافق پس بر هر کس
واجبست که حذر نماید از گواهی بدروغ دادن واحتراز کردن از دروغ گفتن کما قال
الله تعالی ویل یومئذ للمکذبین یعنی دوزخ روز قیامت جایگاه دروغگویانست
کما قال تعالی الکاذب عدو الله یعنی دروغگو دشمن خدا است کما قال النبی لا کبیرة
اکبر من الکذب الا الشرک یعنی هیچ گناهی بزرگتر از دروغ نیست مگر شرک آوردن
بخدای تعالی شعر چو از شرک بگذشت بدتر گناه میان کبایر دروغ است آه
مگردان زبانت بگرد دروغ که باشد رخت زو دو عالم سیاه

فصل دوم در بیان عقاب ظالمان

بدانکه خدای تعالی غافل از عمل ظالمان نباشد کما قال تعالی ولا تحسبن الله غافلا
عما یعمل الظالمون یعنی گمان مکنید که خدا غافلست از عمل ظالمان ونیز خدای تعالی
فرموده الا لعنة الله علی القوم الظالمین یعنی بدانکه لعنت خدای بر قوم ظالمانست

ودیگر از رحمت خدا دور باشند ظالمان فردای قیامت و در زشت ترین صورتها
خدا ایشان را برانگیزاند کما قال النبی صلعم یحشر الظالمون یوم القیامة علی صورة الدب یعنی
برانگیزانند ظالمان را در روز قیامت بصورت خرس قال النبی صلعم من سلم ظالم اختیارا
طار منه نور الایمان ولا یرجع اربعین یوما یعنی هرکه سلام دهد ظالم را باختیار
خود برود نور ایمان از وی ونیاید تا چهل روز ونسل ظالم نرود از دنیا تا آنکه
منقطع شود از ظلم شد معویه را نسل منقطع وز عدل ماند نام علی زنده در جهان
قال النبی صلعم یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم یعنی روز
مظلوم بر ظالم سخت تر است از روزیکه ظالم ظلم کرده باشد قال النبی صلعم اکثر اهل
النار المتکبرون شعر چون یقین میبایدت رفتن بگور پس مکن بر هیچکس
تو ظلم و زور زندگانی آنچنان کن در جهان کز تو آزرده نگردد مردمان
یعنی اکثر اهل دوزخ متکبران می باشند پس یقین بدان که هیچ گناهی بدتر از ظلم
نیست و بدنامی آن بسیار است وبعد از مرگ هرگز کسی نام او را به نیکی نبرد شعر
در ملک خویش ظالم و فرمان قاطعش چندان روان بود که برآید روان او
هرکس بظلم خانه مردم خراب کرد آباد بعد از آن نبود خانمان او.

باب هشتم در بیان آداب عالم و متعلم و فرزند با والدین

واین مبنی بود بر سه فصل **فصل اول** در بیان عالم وآداب او اول آنکه
عالم باید که بردبار وحلیم باشد ونشست وبرخاست باهستگی نماید وبر هیچ
کس تکبر ننورزد مگر بر متکبران وظالمان چنانکه بزرگان دین فرموده اند التکبر
مع المتکبر عبادة وصدقة یعنی تکبر وگردن کشی کردن با گردنکشان عبادتست
ومانند صدقه دادنست واگر کسی از عالم سؤالی کند یا حرفی بر خلاف میل او بزند

با وی درشتی نکند و جواب با صواب دهد و اگر در سؤال خللی اصلاح کرده و با وی خشم نکند و اگر جواب او نداند برخلاف ما یرضی الله جواب نگوید و حکم نکند و شاگردان را بر تقوی و صلاحیت راهنمائی کند و بطرف آخرت سوق نماید و از وادی جهالت بیرون آورده و بنور علم منور گرداند اما معلمی کار پیغمبران و امامان است و هیچ مدرسهٔ بهتر از مدرسهٔ الهی نیست که در اینجا معارف و معالم قرآن را یاد گیرند و مردم را بسوی خدا بخوانند **فصل دوم در بیان آداب متعلم با عالم** اول آنکه باید استاد را بنام نخواند و چون او را به بیند تعظیم کند و غیبت استاد را نکند و در حضور استاد نخندد و کم حرف زند و سخن بگوید و اگر از وی سؤالی کنند زبان درازی نکند و جواب نگوید و در تمام مواقع و مراتب رعایت احترام استاد را داشته باشد بحکم حدیث نبوی که فرموده افضل الآباء ابو العلم یعنی افضل پدران پدر علم است و نیز آنحضرت فرموده الآباء ثلث اب ولدک اب زوجک اب علمک وخیر الآباء من علمک یعنی پدرها سه باشند یکی پدر نسبی یعنی پدر تناسلی و دیگری پدر زن و یکی عالمیکه ترا علم بیاموزد و بهترین پدران پدری باشد که ترا علم بیاموزد و در بارهٔ معلمان جناب رسول خدا فرموده اللهم اغفر للمعلمین واطل اعمارهم وبارک لهم کسبهم وقال ایضا اللهم اغن العلماء ووفق المتعلمین و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده در حق مؤدبان و معلمان کسی نتواند جواب گفتن دیگر حضرت رسول ص فرموده ان افضلکم من تعلم القرآن ثم علمه یعنی فاضلترین شما کسی است که قرآن را یاد گرفت و دیگران را تعلیم داد و در جای دیگر فرموده اکرموا الاستاد وان کان فاسقا یعنی گرامی دارید استاد را اگرچه فاسق باشد و دیگر آنحضرت فرموده

من حقر استاده نسی ما قرأه یعنی هر شاگردیکه حقیر شمارد استاد خود را فراموش کند آنچه را که خوانده است و نیز فرموده من استخف استاده ابتلاه الله بثلاثة اشیاء نسی ما قرأه وکل لسانه وافتقر فی آخر عمره یعنی هر کس سبک شمارد استاد خود را خدای تعالی او را به سه چیز مبتلا سازد اول آنکه هر چه خوانده باشد فراموش کند دوم آنکه زبانش کند شود سوم آنکه در آخر عمر درویش و فقیر شود و چون بدر خانهٔ استاد در رود آواز بلند نکند و منتظر باشد تا استاد بیرون آید طریق مروت و آداب اینست و چون استاد او را کاری فرماید بجان و دل و ارادت کامل قیام نماید و تواضع تمام کند زیرا که حضرت رسول فرموده ابناء الکرام اذا تعلموا تواضعوا وابناء اللئام اذا تعلموا تکبروا یعنی بزرگ زادگان چون علم بیاموزند تواضع و فروتنی نمایند با همه کس خصوصا با استاد خود و دیگر حضرت رسول ص فرموده من علم آیة من کتاب الله فهو مولاه یعنی هر کس یک آیه از کتاب خدا کسی را بیاموزد پس آقای او یادگیرنده است حق استادی بود افزونتر از حق پدر اینچنین آمد ز قول حضرت خیر البشر **فصل سیم در بیان حقوق والدین** اول آنکه هرچه گویند بشنوند و بآن قیام نمایند زیرا که خدای تعالی فرموده ان اشکر لی ولوالدیک یعنی شکر کن مرا که خداوندم و پدر و مادر خود را که شکر ایشان را قرین شکر خود قرار داده و با ایشان با تواضع و نرمی سخن گوید چنانکه خدای تعالی فرموده ولا تقل لهما اف ولا تنهرهما وقل لهما قولا کریما یعنی بروی پدر و مادر اف نگویند و بانگ بر ایشان نزنند که رضای خدا با رضای ایشان برابر است چنانکه حضرت رسول ص فرموده رضی الله رضی الوالدین یعنی رضای خدای تعالی رضای پدر مادر است **بیت** جنت که رضای مادر است اندر کف پای مادر است

گر تو میخواهی رضای کردگار　　رو رضای والدین را گوش دار

وچون درباره ایشان نکوئی کنی منت بر ایشان منه وچون پدر و مادر برپای خیزند تو نیز برپای خیز و در راه رفتن بر ایشان سبقت مگیر و روی درهم مکش و بی دستور ایشان سفر مکن و رضایت مادر ضعیفه را رعایت کن که حضرت رسول فرموده الجنة تحت اقدام الامهات یعنی بهشت در زیر قدمهای مادران است و رضای خدا در رضای ایشانست و درباره عاق والدین میفرماید قل لعاق الوالدین اعمل ماشئت فانك لن تدخل الجنة یعنی بگو بعاق والدین هرچه خواهی بکن که داخل بهشت نخواهی شد دیگر حضرت رسول ص فرموده که ملك الموت درباره آنکسانی که در حق پدر و مادر احسان کرده باشند در موقع جان کندن بروی ایشان تبسم کند و بارامی قبض روح ایشان نماید و اما آنهائیکه پدر و مادر خود را آزرده کنند جان کندن برانها بسیار دشوار باشد والعیاذ بالله من ذلك دیگر حضرت رسول ص فرموده که فاضلترین کسبها آنستکه درباره ایشان احسان کنی کما قال الله تعالی وقضی ربك ان لا تعبدوا الا ایاه وبالوالدین احسانا ابن عباس گوید که حقتعالی امر کرده است که ستایش نکنید مگر خدا را و امر فرموده بر نیکی درباره پدر و مادر کما قال الله اما یبلغن عندك الكبر احدهما او كلاهما فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما وقل لهما قولا كريما یعنی چون آنها بزرگ و پیر شدند با ایشان درشتی مکن بقدریکه اف هم بایشان مگوی که کوچکترین حرفست امام صادق صلوات الله میفرماید که اگر کوچکتر از اف حرفی بود هر اینه خدا تعالی بان تعبیر میفرمود بنابراین فرمایش امام و خدا تعالی اف نمیتوان گفت واخفض لهما جناح الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما كما ربیانی صغیرا یعنی در حق پدر و مادر دعا کن و بگو پروردگارا رحم کن برآنها هم چنانکه بر من رحم

کردند و اگر فاسق و کافر باشند در حق ایشان طلب مغفرت مکن که در دین اسلام روا نیست و گویند که این آیه در حق ابی وقاص نازل شده لا اقبل عقوق الوالدین عملا یعنی طاعات و عبادات عاق والدین را قبول نکنم پس نکوئی با پدر و مادر را با سه چیز برابر کرده اول با نماز دوم با حج سیم با جهاد و از حضرت رسول ص سؤال کردند که عبادت خدا افضل است یا اطاعت پدر و مادر و خدمت آنها فرمودند خدمت پدر و مادر افضل است و از نماز در اول وقت گذاردن شخصی بخدمت حضرت رسول آمد عرض کرد یا رسول الله بجهاد خواهم رفت آنحضرت فرمودند پدر و مادرت در قید حیاتند عرض کرد بلی فرمود برو در حق پدر و مادر مشفق و مهربان باش تا از جمله مجاهدان باشی جناب رسول خدا ص فرمود هر که قبر پدر و مادر را زیارت کند خدا تعالی برای او ثواب حج و عمره بنویسد در روایت چنین آمده که روزی حضرت رسول در مسجد نشسته بود ناگاه جبرئیل در رسید و گفت السلام علیك یا رسول الله قدم رنجه فرموده بگورستان بقیع تشریف ببرید تا خاك قدمت بان غریبان و محبوسان زندان تنگ و تاریك رسد و نسیم رحمت لطف تو بر ایشان وزد حضرت رسول ص برخواسته با یاران چند رو بگورستان بقیع نهاده میرفتند جمعی در چپ و راست آنحضرت بودند امیرالمؤمنین ع با ایشان رسید عرض کرد یا رسول الله بکجا تشریف میبرید فرمود بقبرستان بقیع میروم چون بمیان قبرستان رسید ندا و آواز بگوش آنحضرت رسید که میگفت الامان یا رسول الله جناب رسالتمآب گوش بان قبر نهاده و فرمود ای اهل قبر مرا خبر ده از عذاب خود ترا این عذاب برای چه میکنند آواز آمد که ای شفیع عاصیان وای مقدم اهل ایمان نفرین مادرم مرا باین عذاب مبتلا گردانیده که مادرم آزرده است الامان الامان یا رسول الله آنحضرت بلال را فرمود که آواز در شهر مدینه کند بلال با آواز جلی ندا کرد که یا ایها

النَّاسُ اجْتَمِعُوا عَلَى قُبُورِ الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ وَالْقُرَبَاءِ بِأَمْرِ رَسُولِ اللّٰهِ نداء بلال بگوش
اهل مدینه رسید شهر بجوش در آمده بگورستان بقیع حاضر شدند پس پیره زن عجوزه
ضعیفه پشت خمیده و بر عصا تکیه کرده آمد برابر آن قبرستان ایستاده و با نحضرت سلام
کرد و خاک پایش را بوسید و عرض کرد یا رسول الله فرمان چیست فرمود ای پیره زن این
فرزند تست عرض کرد بلی یا رسول الله حضرت فرمود فرزند تو در میان بلا گرفتار است
او را حلال کن پیره زن گفت یا رسول الله او را حلال نمیکنم فرمود چرا پیره زن گفت او را با
شیره جان پرورده و خون جگر خوردم تا روزی پشت و پناه من باشد و بر من احسان کند
و چون بزرگ شد هر روز با من جنگ کرده و من ضعیفه را ازار داد انحضرت فرمود
ای پیره زن دل خوش دار تا او از عذاب خلاصی یابد و انحضرت دست بدعا بلند
کرده و عرض کرد خداوند بحرمت پنج تن آل عبا آواز این فرزند را بگوش این پیره زن
برسان تا مگر دل او بسوزد و بر فرزند خود رحم کند پس پیره زن را گفت گوش خود را
بر قبر نه تا آواز او را بشنوی پیره زن گوش داده ناله و زاری فرزند خود را شنیده زار
زار گریست و گفت ای سید مرسلان وای شفیع مذنبان این چه آواز است که از قبر می آید
که فوقی نار و تحتی نار و عن یمینی نار و عن شمالی نار و من بینی نار الامان الامان الامان
ای مادر زینهار دل خوش دار اگر دل خوش نکنی تا قیامت همچنان در بلا خواهم ماند
و بیشک در دوزخ مخلّد خواهم بود پس پیره زن رقّت کرد با حال پسرش و گفت
خداوندا از تقصیر فرزندم گذشتم در حال خداوند لباس رحمت باو پوشانید و او را
بخشید فرزند ندا داد ای مادر خدا تعالی از تو راضی باشد که از من راضی شدی و بخشیدی

گر تو میخواهی رضای کردگار
بر رضای والدین گوش دار

باب نهم در بیان اکرام مهمان و همسایه و ثواب تصدق

و این باب مبنی بر سه فصل است **فصل اول** در بیان اکرام ضیف بدانکه
مهمان را باید گرامی داشت چنانکه حضرت رسول ص فرمود مَنْ أَكْرَمَ ضَيْفَهُ فَهُوَ مَعِي وَمَعَ
إِبْرَاهِيمَ فِي الْجَنَّةِ یعنی هر که گرامی دارد مهمان را در روز قیامت با من و ابرهیم باشد در
بهشت دیگر حضرت رسول ص فرمود اَلضَّيْفُ دَلِيلٌ یعنی مهمان راهنمای بهشت است
و نیز انحضرت فرمود اَلضَّيْفُ إِذَا نَزَلَ نَزَلَتِ الْبَرَكَةُ وَإِذَا خَرَجَ خَرَجَ بِذُنُوبِ أَهْلِهِ
یعنی مهمان که فرود اید برکت هم فرود اید و چون بیرون رود گناهان اهل انخانه را
ببرد و دیگر انحضرت فرمود اَلْبَشَاشَةُ فِي وَجْهِ الضَّيْفِ أَحَبُّ إِلَى اللّٰهِ تَعَالَى مِنْ
عِبَادَةِ مِائَةِ مُقْتَدٍ یعنی خوشنودی و خوشروئی در روی مهمان بهتر است نزد خدای
تعالی از عبادت صد مقتدی یعنی صد پیشوا و دیگر انحضرت فرمود أَكْرِمُوا الضَّيْفَ وَلَوْ
كَانَ كَافِرًا یعنی گرامی دارید مهمان را اگرچه کافر باشد و اگر مهمان غریب باشد
گرامی تر است که میفرماید أَكْرِمُوا غُرَبَائَكُمْ فَإِنِّي فِي الْكِبَرِ كُنْتُ غَرِيبًا یعنی گرامی دارید
غریبان را که من در بزرگی غریب بودم قوله تعالی إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ قَالَ
رَسُولُ اللّٰهِ ص المراد الَّذِي يَأْكُلُ وَحْدَهُ وَيَمْنَعُ رِفْدَهُ وَيَضْرِبُ عَبْدَهُ حضرت رسول ص
فرمود هر که خواهد خدا و رسول او را دوست دارند باید که طعام بی مهمان
نخورد عرض کردند یا رسول الله روزه و حج و عمره کرده باشد فرمود اگر مؤمن نباشد
که نزد او مهمان اید و نظر در وی نکند مگر انکه حرام گرداند خدا تعالی بر دو دیدهٔ
او اتش را عاصم بن صخره روایت میکند که روزی جناب علی بن ابیطالب ع را دیدم گریه
میکند گفتم یا امیرالمؤمنین چه شده است تو را فرمود یا صخره مرا مصیبتی رسیده است
امروز هفت روز است مهمان بخانهٔ من نیامده است میترسم که خدا تعالی بر من غضب
کند و دیگر چنین اورده اند که خدا تعالی وحی کرد بحضرت ابرهیم ع که تو را خلیل خود کردم

منت ننهادم و ترا برسالت فرستادم منت ننهادم و ترا اسمعیل و اسحق دادم و منت ننهادم هرگاه یکنفر مهمان بتو فرستم منت بر تو نهم برای بزرگی مهمان دیگر از انحضرت روایتست حدیثی که مضمونش اینست که جبرئیل مرا خبر داد که هرگاه در خانه برادر مسلمان مهمانی اید هزار برکت و هزار رحمت میاورد و در هنگام رفتن گناهان اهل انخانه را میبرد اگرچه گناهان ایشان بیشتر از اوراق اشجار باشد و خدای اهل انخانه را ثواب هزار شهید بدهد برابر هر لقمه که مهمان بخورد ثواب حج و عمره برای او بنویسد و برای او شهری در بهشت عنبر سرشت بنا کند

فصل دوم در بیان حقوق همسایه

بدانکه همسایه را باید عزیز و گرامی داشت و نباید رنجانید زیرا که حضرت رسول صلعم فرموده مَن اکرم جارهُ وجبت له الجنّة ومن اذی فعلیه لعنة الله والملائکة والنّاس اجمعین یعنی هرکه گرامی دارد همسایه خود را هم چنان باشد که گرامی داشته است هفتاد پیغمبر را و واجب میشود بر او بهشت و دیگر انحضرت فرمود که من اذی جارهُ بغیر حقٍّ حرّم الله علیه ریح الجنّة ومأویه النّار یعنی هرکه اذیت کند همسایه خود را بدون حق حرام گرداند خدا تعالی بروی بوی بهشت را و جای او در دوزخ و دیگر انحضرت فرمود من اطّلع علی بیت جاره فرأی عورة رجلٍ او شعر امرئةٍ او شیئاً من جسدها علی الله ان یدخله النّار ولا یبالی یعنی هرکه بی اجازه در خانه همسایه رود و عورت مردی یا موی زنی یا جسد او را ببیند خدا تعالی واجب گرداند اتش دوزخ را بروی و باکی نداشته باشد و نیز انجناب فرموده الا انّ الله یسئل الرّجل عن جاره کما یسئل عنه حقّ اهل بیته یعنی خدا تعالی سؤال کند از رفتار با همسایه و اداء حقوق او چنانکه سؤال کند از اهل خانه خود که چگونه رفتار نمود

فصل سیم در بیان صدقه دادنست

بدانکه صدقه دادن ثواب بیشمار دارد نزد خدا تعالی لذا فرموده است من جاء بالحسنة فله عشر امثالها یعنی هرکه نیکی کند برای خدا پس او را ده برابر نیکی در دیوان اعمال او نوشته میشود و نیز میفرماید مثل الّذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبّةٍ انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبلةٍ مائة حبّةٍ والله یضاعف لمن یشاء یعنی کسانیکه انفاق میکنند مالهای خود را در راه خدا مثل کسی بود که یکدانه در زمین بکارد و هفت خوشه بروید و در هر خوشه صد حبه و خدا تعالی زیاد کند هرکه را خواهد و مضاعف گرداند و دیگر فرموده انّ صدقة السّر تطفئ غضب الرّب یعنی صدقه در پنهانی خشم خدا را بنشاند دیگر انحضرت فرموده داووا مرضاکم بالصّدقة یعنی دوا کنید بیمارهای خود را بصدقه دادن اگرچه اندک باشد نزد خدا تعالی بسیار بود چنانکه فرموده الصّدقة تردّ البلاء یعنی صدقه دادن باز گرداند بلا را دیگر انحضرت فرموده القلیل عند الله کثیر یعنی اندک چیزی از صدقه نزد خدای تعالی زیاد باشد

نظم

گر تو میخواهی که برگردد بلا ❊ با خلایق خیر و احسانی نما

زانکه از سند صحیح است این خبر ❊ بهترین خیرات بر رد بلا

دیگر حضرت رسول فرموده الصّدقة تطفئ الخطیئة کما یطفئ النّار الماء یعنی صدقه دادن بنشاند و بسوزاند گناهرا چنانکه بنشاند اب اتش را و دیگر فرموده البخیل لا یدخل الجنّة والسّخی لا یدخل النّار یعنی بخیل ببهشت نرود و سخی بدوزخ نرود و دیگر فرموده کافرٌ سخیٌّ ارجی بالجنّة من مسلمٍ بخیلٍ یعنی کافر سخی امیدوارتر است ببهشت از مسلمان بخیل و دیگر انجناب فرموده السّخیّ قریبٌ من الله وقریبٌ من الجنّة وبعیدٌ من النّار والجاهل السّخیّ احبّ الی الله تعالی من العابد البخیل یعنی سخی نزدیکست بخدا و نزدیکست ببهشت

ونزدیکست بخلق وبخیل دوراست زخدا و دوراست زبهشت و دوراست زخلق و
نادان سخی نزدیکتراست بخدا ازعابدت کنندهٔ بخیل و نیز انجناب فرموده اَلجَنَّةُ
دارُ الاَسخِیاءِ یعنی بهشت جای سخاوتمندانست شعر هست جنت جایگه سخی است
زانکه هرکس بخل ورزد دوزخیست

خاتمه در بیان معاصی اندام وعمل خالص و تالیف و تحبیب قلوب

بدانکه نصف دین طاعت
است ونصف آن ازگناه باز داشتن است اندام را وبدانکه در روز قیامت تمام اعضای
تو بر تو گواهی دهند وترا درمیان اولین واخرین رسوا خواهند نمود چنانکه خدای
تعالی در کلام مجید فرموده یَومَ تَشهَدُ اَلسِنَتُهُم وَاَیدِیهِم وَاَرجُلُهُم بِما کانُوا یَکسِبُونَ
یعنی روز قیامت زبان شما ودست و پای شما بر شما گواهی دهند بانچه که شما در
دنیا کرده اید وجمله اندام واعضای خود را نگهدارید خاصه چشم وگوش و پا و شکم
وفرج خود را اما چشم را ازجهة آن افریده است که بان راه روی و چشم از پشت پای
خویش برنداری و اسمان وزمین را نگاه کنی وعبرت گیری چنانکه فرموده فَاعتَبِرُوا
یا اُولِی الاَبصارِ یعنی عبرت گیرید ای صاحبان چشم واثار رحمت حقتعالی را بنگرید و
چشم خود را از نامحرم بپوشید وگوش را بهر آن افریده که تا سخن خدا ورسول را بشنوی
وعلم حاصل کنی و بسعادت ابدی نائل شوی ودر بشارت داخل باشی که خدا تعالی فرموده
فَبَشِّر عِبادِیَ الَّذِینَ یَستَمِعُونَ القَولَ فَیَتَّبِعُونَ اَحسَنَهُ یعنی ای محمد مژده بده
ان بندگانیرا که میشنوند قرانرا ومتابعت میکنند از قول نیك او وگوش را نگهدارید
از بدعت وسخن چینی وفحش وغیبت و حضرت رسول فرموده سامِعُ الغِیبَةِ اَحَدُ
المُغتابِینَ یعنی شنوندهٔ غیبت مثل یکی از غیبت کنندگانست شعر

مکن غیبت وگوش را کر بگردان — که غیبت بود توشهٔ گمرهان

اما زبان را از برای آن افریده که ذکر خدا وقرانرا بخواند چنانکه خدای تعالی فرموده
فَاذکُرُونِی اَذکُرکُم یعنی مرا یاد کنید تا من شمارا یاد کنم دیگر فرموده که اَفضَلُ الذِّکرِ
لا اِلهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِیٌّ وَلِیُّ اللهِ و هر ذکری که غیر از این باشد زبان را
نگهدار خاصه از دروغ گفتن که گناه بزرگست وچون بدروغ گفتن معروف شوی
کسی بر قول تو اعتماد نکند و از خلف وعده کردن که نشانهٔ نفاقست چنانکه حضرت
رسول ص فرموده علامَةُ المُنافِقِ ثَلاثٌ اِذا وَعَدَ خَلَفَ وَاِذا حَدَّثَ کَذِبَ وَاِذا اؤتُمِنَ
خانَ یعنی منافق را سه نشانه است چون وعده کرد خلاف کند و چون سخن گوید
دروغ گوید وچون امانت باو دهند خیانت کند شعر هرانکس که گوید سخنها
دروغ نباشد دگر وعده اش را فروغ اما شکم را از حرام وشبهه خوردن
نگهدارد واز حلال اندك خورد که چون معده پر شود دل سیاه میگردد وحافظه
تباه شود واز اعضا بعبادت نپردازد وسیر خوردن از حلال کلید همه بلیدها
است پس اگر از حرام باشد چگونه خواهد بود وطلب کردن روزی فریضه است و
بنان بی خورش قناعت کردن از حلال در نماند ویقین بدان که هر گوشتی که از لقمهٔ
حرام بروید و بیفزاید پس سزاوار است که باتش دوزخ بسوزد کما قال النبی ص کُلُّ لَحمٍ
نَبَتَ مِنَ الحَرامِ فَالنّارُ اَولی بِها یعنی هر که گوشتش از حرام بیفزاید پس سزاوار است
باتش اما نگاه داشتن دست از آزردن مسلمانان وحرام گرفتن وخیانت کردن و
بقلم چیزی نوشتن که بزبان نشاید گفتن از انکه قلم چون زبان بود بلکه عظیم تر از
انست زیرا که نوشته میماند وگفته میرود چنانکه مسلمانرا از دست و زبان زحمت
نباشد کما قال النبی ص المُسلِمُ مَن سَلِمَ المُسلِمُونَ مِن یَدِهِ وَلِسانِهِ یعنی مسلمان کسی است
که سلامت باشند مسلمانها از دست و زبان او واما فرج را از زنا نگاه داشتن که بیا

خوردن شهوت را بیفزاید و شهوت اندیشه آورد و اندیشه برانگیختن زنا و حرام آنست
پس اصل همه شهوتها بسیار خوردنست خاصه نگاه داشتن از شهوت زنا که برکت
از مال و عمر بردارد قال النبی ص الزنا یورث الفقر یعنی زنا باعث شود فقر را دیگر
لقمان حکیم فرزند خود را گفت یا بنی لا تزن فان الطیر لو زنی تناثر ریشه یعنی
ای پسر زنا مکن که اگر مرغی زنا کند پر و بال او فرو ریزد اما پاها را نگاه داشتن
از خانه ظالمان رفتن یا از عقب نامحرمان رفتن خداوند عالم پاها را برای آن آفریده است
که بجا آنها مناسب و در خصوص زیارت ائمه علیهم السلام یا زیارت مؤمنین یا قضاء حوائج
آنها یا زیارت بیت الله و بخانه سلاطین و وزراء و ظلمه و عاملان آنها نرود مگر برای
ضرورت و هر کس توانگر را تواضع نماید برای دولت و نوراز رخش برود کما قال الله
تعالی لعن الله من اکرم الاغنیاء لغناه و من اهان الفقیر لفقره لا یفعل
هذا الا منافق بل عدو لله یعنی لعنت خدا بر آنکسی باد که گرامی دارد توانگر را برای
توانگری آنها و خوار دارد فقیر را بسبب فقرش و این کار را نکند مگر منافق که او دشمن
خداست اما دل را از حسد و ریا و شرز و عجب و کبر پاک کند که با این صفات عمل تو را
هیچ قربی نباشد بلکه هرگز مقبول نشود و اخبار و احادیث بسیار در اینخصوص
وارد شده است و تو را این جمله کفایت کند که جابر انصاری گوید از حضرت رسول ص
شنیدم که باصحاب خود فرمود که چیزی بیاموزم شما را اگر نگاه دارید سودمند شوید
و اگر ضایع کنید شما را عذر و حجت نماند نزد خدا تعالی که او را هفتاد فرشته
است که ایشان را پیش از آفرینش زمینها و آسمانها آفریده است و هر یکی را بر یکی از
درهای آسمان موکل کرده است چون کراما الکاتبین که رقیبند بر اعمال بندگان
از بامداد تا شب آنگاه عمل بندگان را میبرند و بآسمان اول میرسانند فرشته که دربان

آسمان اولست گوید این عمل را ببرید و بر روی صاحبش بزنید که فرشته غیبتم خدای
تعالی فرموده که عمل غیبت کننده را نگذارم از من بگذرد و دیگری را که غیبت نکرده
باشد میبرند چون باسمان دوم میرسانند دربان آن گوید که این عمل را برگردانید
و بر روی صاحبش بزنید که مراد از اینعمل غرض دنیوی بوده و مرا امر کرده اند که عمل
ازاراه ندهم که در میان مردم فخر و مباهات میکرد پس عمل بنده دیگر را میبرند
نور او از وی بتابد از صدقه و نماز و روزه چون باسمان سوم رسانند دربان آن گوید
اینعمل را بروی صاحبش بزنید که من فرشته کبرم و او در میان مردم و مساجد
تکبر میکرد و من اجازه ندارم که عمل او را بگذارم پس عمل بنده دیگر را میبرند چون
ستاره درخشان از نماز و روزه و حج و عمره چون باسمان چهارم میرسانند دربان
آن گوید اینعمل را برگردانید و بر روی صاحبش بزنید که من فرشته عجبم که نگذارم عمل او
از من بگذرد زیرا او کاری نکرده است که عجب در میان نباشد پس عمل دیگر را می
برند چون باسمان پنجم رسد دربان آن گوید که اینعمل را برگردانید و بروی صاحبش
بزنید که من فرشته حسدم و نگذارم که عمل وی از من بگذرد پس عمل بنده دیگر را می
برند چون ماه روشن و باسمان ششم چون رسد دربان آن گوید اینعمل را بروی او بان
زنید که من فرشته رحمم و هر که را رنج و مصیبتی رسید بوی رحم نکردی و شاد شدی
نگذارم عمل وی از من بگذرد عمل بنده دیگر را میبرند که در روشنائی مثل آفتاب بود
از زهد و ورع و تقوی و هزار فرشته او را میبرند چون باسمان هفتم رسانند دربان
او گوید که این عمل را بروی او باز زنید که من فرشته ریا هستم و نگذارم که هر عملیکه برای خدای
تعالی نباشد و در آن ریا باشد از من بگذرد و هر عملیکه خالص برای خداوند لایق
درگاه الهی نباشد او را قبول نکند پس عمل بنده دیگر را از آسمان هفتم در گذرانند که

که همهٔ آسمانها از نور او روشن شود و همهٔ فرشتگان آسمانها در عقب آن عمل روند و از حجابها در گذرانند و همه گواهی دهند که این عملیست خالص خدا تعالی فرماید شما رقیب و نگهبان بندهٔ من بودید و من مطلع از دل وی بودم این عملرا برای من نکرده بر او لعنت من و شما و هرچه در آسمان و زمین است پس صحابه گفتند یا رسول الله چگونه عمل بجای آوریم که مقبول افتد و شایسته باشد حضرت فرمود بمن اقتداء کنید پس بر اقوال من عمل کنید اگرچه عمر شما کوتاه هست زبان خود را نگاه دارید و بر گناهان خود پشیمان باشید و بر خویشتن ثنا مگوئید و خود را از دیگران برتر ندانید و کار دنیا در میان کار آخرت میفکنید و تکبر نورزید و غیبت مردم را ننمائید و بر کسان حسد مبرید و حرام نخورید و نزد هر بازیگر راز خود مگوئید صحابه گفتند یا رسول الله چگونه از این خصلتها رهائی یابیم پس حضرت فرمود که این خصلتها چنان غالب نباشد الا کسیرا که پارسائی یا علم آموزد برای جاه دنیا پس باید ترک دنیا کرد تا باطن از این پلیدیها پاک شود که اصل این خصلتها دنیا بود قال النبی ص حب الدنیا راس کل خطیئة یعنی دوستی دنیا سر همهٔ خطاها است و بدانکه دنیا کشت زار آخرت است قال النبی ص الدنیا مزرعة الآخرة یعنی دنیا کشتزار آخرتست شعر عملرا نپسندد خداوند ما که خالی بود از حسد و از ریا اگر خواهی دوستی کنی با کسی دوستی کن با کسیکه پنج خصلت با او باشد اول عقل داشته باشد که از صحبت نادان هیچ خیر حاصل نگیری و امیر المؤمنین فرموده در کلمات قصار عدو عاقل خیر من صدیق جاهل یعنی دشمن دانا به از نادان دوست دوم آنکه نیکخو بود که صحبت بدخود شوار بود و بدخوان بود که در وقت خشم و حرص بر خویشتن بر نیاید و باید صحبت با کسی دارد که اگر دست فرا کاری کنی یاور تو باشد و اگر از تو نیکی بیند فراموش نکند و اگر بدی بیند فراموش کند و صحبت با کسی دارد

که اگر سخن گوئی تو را راستگو داند و اگر کاری پیش تو آید خود را سپر سازد و اگر حاجتی پیش تو آید بر تو اشاره کند رنج خویش برای منفعت تو اختیار کند و اگر تو را کاری پیش آید باک ندارد که کار خود شوریده و کار تو راست شود سوم باید که با صلاح بود و هیچ مفسده نداشته باشد و با فاسق نباید صحبت کرد زیرا که او از خدا نترسد پس از او ایمن نتوان بودن و نزد فاسق و مفسد رفتن گناه هست چهارم باید که راستگو باشد با دروغگو صحبت داشتن خوب نیست و هرچه گوید بآن اعتباری نباشد و چون خود دروغگواست بسخن تو اعتبار و اعتماد نکند هرچند راستگوئی پنجم باید که حریص در طلب دنیا نباشد که صحبت با دنیا دوست زهر قاتل است و هر که با او بنشیند دنیا در نظرش شیرین گردد و هر که با نیکان نشیند دنیا بر دل او سرد گردد و در طاعت بروی او گشاده شود و هر که با اهل دنیا نشیند در طمع دنیا افتد و طمع آدمیرا از آخرت باز دارد چنانچه معروفست که دو اسب را در یک آخور ببندند همرنگ نشوند ولی همخو شوند

هر که با دونان نشیند همچو دونان دون شود ** با خردمندان نشیند تا خرد افزون شود

گر ببندی اسب تازی را زمانی پیش خر ** رنگشان همگون نگردد طبعشان همگون شود

پسر نوح با بدان بنشست ** خاندان نبوتش گم شد

شعر

سگ اصحاب کهف روزی چند ** پی نیکان گرفت و مردم شد

تم الکتاب بعون الملک الوهاب

کتبه احمد النجفی الزنجانی

۱۳۲۹